



پژوهشنامه‌ی علوم انسانی و اجتماعی

«ویژه‌نامه‌ی پژوهش‌های اجتماعی»

نیمه دوم سال ۱۳۸۷

## گونه شناسی یاریگری‌ها و تعاونی‌های سنتی در ایران

مرتضی فرهادی\*

### چکیده

هدف این مقاله سنخ‌شناسی و طبقه‌بندی انواع یاریگری‌ها و تعاونی‌های سنتی در ایران است. بر اساس سمت و سوی کنش یاریگری، همکاری به سه نوع درون‌سویه، برون‌سویه و میان‌سویه تقسیم می‌شود. دگریاری نمونه‌ی بارز همکاری برون‌سویه است که خود به چند نوع قابل تقسیم است. خودیاری مصداق کامل همکاری درون‌سویه است که خود به دو نوع خودیاری مشاع و خودیاری مفروز تقسیم می‌شود. همیاری نمونه‌ی بارزی از همکاری میان‌سویه است که از جهاتی نظیر دگریاری و از لحاظ برخی ویژگی‌ها شبیه خودیاری است. تعاونی‌های سنتی همان خودیاری، همیاری و دگریاری تشدید یافته است که به سه نوع قابل طبقه‌بندی است: تعاونی سنتی با محور اصلی خودیاری مانند «بُنه»، تعاونی سنتی با محور اصلی همیاری مانند «واره» و یا «شیرواره»، و تعاونی سنتی با محور اصلی دگریاری مانند «سازمان‌های وقفی». بدیهی است که با ترکیب سه نوع اصلی یاریگری سنتی (خودیاری، همیاری و دگریاری)، شکل‌های جدیدی از یاریگری به وجود می‌آیند که هر یک از آن‌ها در شرایط خاص و برای پاسخ‌گویی به برخی نیازهای گروه حاصل شده است.

**واژه‌های کلیدی:** گونه‌شناسی، دگریاری، خودیاری، همیاری، تعاونی سنتی

---

\* نویسنده مسئول - استاد دانشگاه علامه طباطبائی

## ۱- مقدمه

یاریگری از ویژگی‌های جوامع سنتی است. جامعه‌ی سنتی ما نیز در گذشته و حال، در موارد گوناگون و برای مقابله با دشواری‌های زندگی اجتماعی، به چنین راه حل‌هایی نیازمند بوده و هنوز نیز نیازمند است. فقر اقتصادی، فقدان امنیت، شرایط اقلیمی و جغرافیایی دشوار از سویی، و فرهنگ یاری دوست و پراخوت اسلامی و ایرانی از سوی دیگر، در درازای زمان، به ویژه روستاییان و کوچ‌نشینان ما را هر چه بیشتر به هم وابسته کرده است. برخورد سازنده و هشیارانه با این دشواری‌ها، چه در زمینه‌ی تولید و چه در زمینه‌ی مبارزه با طبیعت و سایر عرصه‌های اجتماعی، به آفرینش شکل‌های بسیار متنوع و سازگاری از یاریگری‌ها و تعانی‌های سنتی در جامعه‌ی ایران انجامیده است.

بشر برای پیشبرد دانش، شدیداً نیازمند طبقه بندی است (نک: فرهادی، ۱۳۸۱: ۱۰۱-۱۱۲). طبقه بندی خود بر پایه‌ی تعریف آدمی از امور و اشیاء بنا شده است. که به گفته‌ی ویل دورانت: «هیچ چیز مشکل‌تر از حد و تعریف نیست» (ویل دورانت، ۱۳۵۱: ۱۴). منطقی‌ترین تعریف را «مهم‌ترین صفات در کمترین کلمات» (شاله، ۱۳۴۷: ۱۶۰)، تعریف کرده‌اند. سختی تعریف تنها در شناخت دشوار صفات اشیا و امور نیست بلکه در این امر دشوارتر هم هست که در میان صفات بسیار امور و پدیده‌ها کدام‌یک مهم‌ترند؟ حد نیز که در تعریف مستتر است باید بتواند اشیا و امور ظاهراً شبیه و نزدیک و خلط شده در یک‌دیگر را از هم باز شناسد. به این مقدمات اشاره شد تا دانسته شود که «بیهوده سخن بدین درازی نبود».

برخی دانشمندان علوم اجتماعی غرب، در حواشی کارهای خود، به همکاری و گاه انواع آن به اختصار پرداخته‌اند. حاصل کار، طبقه بندی‌های غالباً دوتایی از همکاری و مشارکت است که به نظر مؤلف این مقاله، بر پایه‌ی صفات جوهری و ممیزه بنا نهاده نشده‌اند. در نتیجه به شکل بنیادی و دقیق نتوانسته‌اند انواع همکاری را از هم باز شناسند. منظور ما از صفات جوهری و ممیزه، صفات مهم و در عین حال با قدرت جدا کنندگی است که می‌تواند سبب تشخیص انواع از یک‌دیگر شود. صفاتی را که دانشمندان علوم اجتماعی برای همکاری بر شمرده‌اند؛ هم‌چون سنتی و صنعتی، اجباری و اختیاری، سادگی و پیچیدگی، خودانگیختگی و برانگیختگی و از این قبیل، در

عین مهم بودن، تماماً صفاتی هستند که بیش از یک نوع همکاری را شامل می شوند. و در نتیجه توان جداکنندگی خود را از کف داده اند. این ناتوانی نشانه‌ی آن است که انواع بنیادی همکاری برای گونه شناسان شناخته نبوده است.

دورکیم توانست نشان دهد که ما خودکشی ها داریم و نه خودکشی. اما طبقه بندی های غربیان از همکاری بدین معنا است که اساساً یک نوع بنیادی همکاری بیشتر نداریم که می تواند بلافاصله با این صفات ثانوی سنتی یا صنعتی خودانگیخته، یا برانگیخته‌ی اجباری یا اختیاری و غیره تقسیم شود. اگر یک نوع پستاندار داشته باشیم؛ می توانیم آن نوع را با صفات سیاه و سفید و کوتاه و بلند، لاغر و چاق تقسیم کنیم. اما اگر چند نوع پستاندار داشته باشیم که همه‌ی آن‌ها چاق و لاغر و سفید و سیاه و کوتاه و بلند داشته باشند، این صفات طبیعتاً نمی تواند صفات ممیزه بین این انواع باشد. گفتنی است که صفات ثانوی (عَرَضی و غیرممیّزه) افزوده شده بر همکاری از جانب غربیان، پس از جداسازی جوهری انواع همکاری از هم، می تواند مفید و حتی مهم باشد و ما در طبقه بندی پیشنهادی خود آن‌ها را در جای خود به کار برده و در طبقه بندی های فرعی تر، بسیار هم مفید می دانیم. به نظر می رسد، که صفاتی هم چون سمت و سوی کنش یاری، برون سویه یا درون سویه بودن، یک سویه یا دو سویه بودن، عمودی و افقی بودن جهت بردار کنش یاری، که افزون بر اثرات مهم اجتماعی مترتب بر آن‌ها، نسبت به صفاتی هم چون، برانگیخته بودن یا خود انگیخته بودن، و یا اجباری یا اختیاری بودن، و صنعتی و یا سنتی بودن و غیره؛ مقدم و اساسی تر می باشند. هم چنان که در گیاهان گلدار اهمیت پیوسته بودن گلبرگ یا جدا بودن گلبرگ، و یا تعداد کاسبرگ و گلبرگ و پرچم ها به مراتب از رنگ گلبرگ ها در شناسایی تیره و رده و راسته‌ی گیاهان مهم تر است. با این وجود هر یک از صفات کم اهمیت تر نیز در جای خود می تواند سبب شناسایی بیشتر شود.

به نظر ما این صفات به صورت بنیادی تری توان جداسازی میان انواع جوهری و ماهوی یاریگری را داراست. البته صفات دیگری نیز هم چون همگرا یا واگرا بودن، و در خود یاری مشاع و مفروز بودن، بعداً به این طبقه بندی اضافه، و در پایان از تمام طبقه بندی های غربیان نیز در جای خود استفاده خواهد شد. به عبارت دیگر این طبقه بندی به دنبال نفی طبقه بندی های موجود از همکاری و مشارکت نیست، بلکه در صدد است

که پایه‌ی منطقی‌تری برای تفکیک انواع همکاری، از سطوح و صفات بنیادی‌تر تا صفات ثانوی و ظاهری‌تر فراهم آورد.

طبقه‌بندی پیشنهادی ما از انواع همکاری، متکی بر کاری بسیار طولانی و چند دهه‌ای و میدانی و اکتشافی و در عین حال توصیفاتی تجربی است که گزارش آن‌ها حداقل به چهار جلد کتاب نیازمند است. این سخن با این واقعیت منافاتی ندارد اگر بگوییم شکل‌گیری چهارچوب اصلی این طبقه‌بندی در ذهن نگارنده به یک‌باره اتفاق افتاده است.

خواننده‌ی با فراست باید توجه داشته باشد که دانشمندان علوم اجتماعی، به دلایلی که مؤلف در مقاله‌ی جداگانه به آن پرداخته است هرگز همکاری را برخلاف «جنگ» در مرکز توجهات خود قرار نداده‌اند (نک: فرهادی، ۱۳۷۳: ۴۵-۷۴). و این را از نتیجه‌ی کار نیز می‌توان دانست. به همین دلیل است که ما در حوزه‌های گوناگون جامعه‌شناسی، به جامعه‌شناسی و یا مردم‌شناسی تعاون بر نمی‌خوریم.

این طبقه‌بندی از آن‌جا که بیشتر تجربی است، هم‌چون هر طبقه‌بندی تجربی امکان تصحیح و تکمیل برای آن باقی است. همان‌طور که مقاله‌ی حاضر، تصحیح و تدقیق و تکمیل شده‌ی طبقه‌بندی ما، در ربع قرن قبل است که صورت ابتدایی آن، برای نخستین بار در سال ۱۳۶۴ (فرهادی، ۱۳۶۴: ۲۰-۲۳)، و سپس در ۱۳۶۷ تجدید چاپ گردید (فرهادی، ۱۳۶۷: ۱۴۹-۱۶۶). بالاخره کشفیات جدیدتر در سال ۱۳۶۹ به این طبقه‌بندی افزوده شد. (فرهادی، ۱۳۶۹: ۱-۴۴) گفتنی است که مؤلف در این گونه‌شناسی در ربع قرن قبل نخست از واژگان معمول و موجود در نوشتار و گفتار رسانه‌ها که غالباً به صورت مترادف و غیردقیق به کار برده می‌شدند؛ هم‌چون همیاری، خودیاری، تعاون سودجسته است. و در وهله‌ی دوم از واژگان مهجور موجود در متون کهن هم‌چون «یاریگری» و بالاخره از واژگان نو ساخته استفاده کرده است.

البته همان‌طور که پیش از این نیز اشاره کرده‌ام، باید دانست که جنگ بر سراسامی و معانی لغوی آن‌ها نیست، بلکه تفکیک و شناسایی اصطلاحی مصادیق و مسما‌های مورد نظر ما برای این اسامی می‌باشد. و گرنه می‌شد، برای پرهیز از جنگ بر سر کلمات، در معرفی این گونه‌ها از اعداد و یا حروف استفاده کرد.

جای خوشحالی است که پس از چاپ صورت اولیه‌ی این گونه‌شناسی در ۲۱ سال قبل - به شکلی که در چند عبارت قبل اشاره شد و تجدید چاپ آن در سه چاپ بعدی کتاب فرهنگ یاریگری در ایران و تدریس این کتاب در برخی دانشگاه‌ها به ویژه در درس تعاون هم‌چون درس «زمینه‌ها و شیوه‌های همیاری در جوامع شهری و روستایی» از سویی و تدقیق نسبی مفاهیم مربوط به همکاری و مشارکت در سطح جهان به ویژه از جانب مردم شناسان از سوی دیگر که راه را برای تفکر و مقایسه و گزینش تعاریف و طبقه‌بندی‌ها گشوده است، سبب شده که اگر چه کند، اما به تدریج این گونه‌شناسی - مستقیم یا غیر مستقیم - مورد توجه نویسندگان و پژوهشگران و استادان حوزه‌ی تعاون و مشارکت در ایران قرار گیرد. افزون بر این می‌توان گفت که نوعی وفاق جهانی در فهم و تمییز این انواع به آهستگی در حال شکل گرفتن است.

## ۲- خاستگاه تجربی و فرهنگی

از آن‌جا که خاستگاه اولیه‌ی این طبقه‌بندی ایران است، طبیعتاً به شدت از تجربیات شخصی و پیشین مؤلف، و هم‌چنین از فرهنگ و تجربیات سرزمین و ادبیات ما متأثر بوده است. مشاهدات عینی ما در شهرها و روستاها و عشایر ایران، و رفت و آمدهای مداوم بین عین و ذهن، دائماً تصوّرات ما را که در ابتدا جزئی و شخصی، مبهم و همراه با نوسان ادراک بوده است به تدریج کلی‌تر، عمومی‌تر، روش‌تر و عینی‌تر کرده است. به شکلی که حتی ادبیات و فرهنگ و فرهنگ عامیانه ما در این زمینه، در پرتو این تجربیات بهتر درک شده است. و به نوبه‌ی خود فهم دقیق‌تر و روشن‌تر ما از این ادبیات و فرهنگ، سبب فهم دقیق‌تر و روشن‌تر فضای مفهومی همکاری و طبقه‌بندی ما شده است.

در برابر علم که «معرفتی است جمعی درباره‌ی امور کلی»، تجربیات و شناخت آدمی از امور، در اوایل کار جزئی، سطحی و شخصی است. تجربیات مؤلف در محیط‌های کوچک روستایی که حاصل تردد و وجود پایگاه‌های خویشاوندی بوده است، زندگی چندین ساله در روستایی در حومه‌ی شهر و برخورد فصلی و موسمی و غیر موسمی با رفتارهای یاریگرانه، سبب حساسیت‌های اولیه‌ی مؤلف نسبت به این رفتارها بوده، و جالب آن‌که نگارنده در دوران خدمت سربازی در ده، در اوایل دهه‌ی چهل، خود در عمل از انواع همکاری برای پیشبرد اهداف توسعه‌ی مشارکتی در سطح ده بسیار

سود جسته است. بدون آن که به روشنی و تعریف شده، آن انواع را از یک‌دیگر بازشناسد. انواعی که بعدها هدف‌مند در جای‌های دیگر ایران پی‌گیری و شناسایی شده و بالاخره با تجربیات جهانی و مشاهدات غیر مستقیم و کتابخانه‌ای ما آمیخته، و به شناخت و درک ساخت‌های واحد همکاری (همه‌گامی بودن و همه‌جایی بودن انواع جوهری یاریگری و مشارکت) در سطح جهان منجر شده است (نک: فرهادی، ۱۳۸۳: ۱-۲۳).

برخی از روانشناسان اجتماعی اخیراً بدین مسأله توجه کرده‌اند که غلبه‌ی نوع همکاری در جوامع گوناگون برخاسته و حداقل متأثر از فرهنگ آن جامعه است. «در یک تحلیل (گلدنر<sup>۱</sup>: ۱۹۸۰) تأکید شده، که اعتقادات اجتماعی در هر جامعه، حاکمیت اخلاقی خاصی را مشمول تعامل می‌کند. با این وجود ماهیت مبادله‌ی چنین هنجاری‌هایی همواره ثابت نیست. بر طبق این نظریه، برخی از فرهنگ‌ها روحیه‌ی امدادگری را، بدون توجه به این که آن‌ها به ما کمک کرده‌اند یا نکرده‌اند پرورده در حالی که در دیگر جوامع ممکن است بازگشت انتفاع از عمل امدادگرانه مدت‌نظر باشد... بی‌تردید اکثر افراد جامعه‌ی آمریکا فقط به کمک کسانی می‌روند؛ که احتمال بازگشت کمک آنان در آینده وجود داشته باشد. بر طبق برخی تجربیات... سوژه‌ها عموماً به یاری کسانی می‌شتابند که قبلاً از آنان کمک دریافت کرده بودند» (برکووتیز، ۱۳۷۲: ۴۸۵-۴۸۶).

فرهنگ ایرانی حداقل در هزاره‌ی گذشته، شدیداً طرفدار «تو نیکی می‌کن و در دجله انداز» بوده، و کمک به امید تلافی را، کاری کارستان نمی‌دانسته است. این فرهنگ بر این باور بوده که:

احسان هنری نیست به امید تلافی

نیکی به کسی کن که به کار تو نیاید

انواع دیگر یاریگری اگر چه بسیار وجود داشته، تا این اندازه ستوده نشده است. تقریباً تمام ادیان و غالب فرهنگ‌ها و مصلحین جهان، به شیوه‌ها و زبان‌ها و بیان‌های متفاوت، به دنبال بسط قدرت معنوی در جهان بوده‌اند و بسط این قدرت را، بر پایه‌ی عبور از خودخواهی و جاه‌طلبی‌های فردی و گروهی آدمیان دانسته‌اند. پادزهر این خودخواهی نیرومند و شکستن درهای «زندانی خود» را در دگر دوستی

---

1-Gouldner

دانسته‌اند. آگوست کنت معتقد است: «تاریخ عواطف، همان تاریخ شگفتی تدریجی استعدادهای دگردوستانه است، بی آن‌که انسان هیچ‌گاه خویشتن دوستی خود را که برای او حالتی خودبه‌خودی و مقدم است، از دست بدهد» (آرون، ۱۳۵۲: ۱۲۱). وی در جایی دیگر در توضیح «دین انسانیت» پیشنهادی خود می‌نویسد: «در دین انسانیت، عبادت آن نیست که انسان را بیپرستند، بلکه باید آن را پرستاری کنند تا به کمال برسد..... مقدس‌ترین تکالیف و هم‌چنین بالاترین سعادت‌ها نوع دوستی است.»

در همین جا باید اضافه کنم، در عصر حاضر و با رشد بی‌سابقه‌ی فرهنگ کاسبکارانه، برخی ممکن است تأثیر عواطف دگردوستانه را کمتر از حدّ واقع برآورد کنند. اما در واقع تأثیرات این عواطف در زندگی فردی و اجتماعی، بسیار بیش از آن است که در نظر اول به چشم می‌آید. باید دانست که این عواطف، موتور محرکه و اولیه‌ی بسیاری از کوشش‌های آدمی است که در نظر اول هم‌چون علم بسیار منطقی و غیر عاطفی به نظر می‌رسد. برای مثال بارنز و بکر معتقدند: «به احتمال بسیار، انسان دوستی عاطفی بیش از تلاش طرفداران علم در ظهور جامعه‌شناسی مؤثر بوده است» (بارنز و بکر، ۱۳۷۱: ۲۵۳).

تقریباً آشکارترین نوع کمک و همکاری، در همه‌ی جوامع، کمک به زیردستان و کمک به ناتوانان است. این صحنه‌ای است که هر انسانی در هر کجای جهان روزی چند و چندین بار آن‌را می‌بیند؛ جوانی که جای خود را در اتوبوس به پیری می‌دهد، بینایی که نابینایی را از خیابان می‌گذراند، رهگذری که با سکه‌ای نوازنده‌ی نابینایی را یاری می‌رساند و... اندیشه‌های اخلاقی و مذهبی نیز بر چنین کمک‌های بی‌چشم داشت صحّه می‌گذارد، و آن‌ها را تبلیغ و تجویز می‌کند. در ادبیات ما نیز دایم این آموزه‌ها تکرار شده است. به قول نظامی:

گر از ما کسی را زبانی رسد  
وز آن رخنه، ما را نشانی رسد  
چو عاجز شود یار، یاری کنیم  
چو سختی رسد، بردباری کنیم  
و یا به‌گفته‌ی سعدی:

چو استاده‌ای دست افتاده‌گیر  
ره نیکمردان آزاده‌گیر

در واقع در فرهنگ ایرانی، نوع دوستی همراه با ایثار، کمک و همکاری آرمانی به شمار می‌آید.

به نظر می‌رسد کمک به هم نوع حداقل پایه‌ی دو نوع اصلی همکاری از سه نوع آن باشد.

### ۳- طبقه‌بندی انواع همکاری بر پایه‌ی سمت و سوی یاریگری

انواع همکاری را از نظر سمت و سوی کنش یاری، می‌توان در قدم نخست به برون‌سویه و درون‌سویه تقسیم کرد. نکته‌ی مهم‌تر از همه در فهم نوع همکاری، این است که آیا هدف از رفتار یاریگرانه خود شخص یاریگر و یا دیگران هستند؟ اگر هدف از هم‌کوشی و هم‌سویی ما در رسیدن به اهداف معین، دیگری یا دیگرانند، پس کنش یاری در این‌جا برون‌سویه است و اگر هدف از این هم‌سویی منافع شخصی فرد یا افراد شرکت‌کننده در گروه، هر یک برای خودشان باشد، در این صورت با کنش یاری درون‌سویه روبه‌رو هستیم. و البته حالت‌های حدّ وسط و میانه هم - چون بسیاری پدیده‌های دیگر - وجود دارد.

### ۳-۱- دگریاری

دگریاری نمونه‌ی بارز همکاری برون‌سویه است. در دگریاری جهت بردار کنش یاری، یک طرفه و یک‌سویه است. به عبارت دیگر در آن انتظار کمک متقابل و معوّض وجود ندارد و نوعی بخشش است. در دگریاری معمولاً نقش یاری‌دهنده و یاری‌گیرنده ثابت است. انگیزه‌ی یاری در دگریاری غالباً و حداقل ظاهراً غیراقتصادی است. انگیزه‌ی دگریاری غالباً یا کسب منزلت اجتماعی و یا اجر اخروی و یا تشفی روانی است. دگریاری نسبت به سایر یاریگری‌ها، کم‌نظم‌تر و اتفاقی‌تر و گسسته‌تر، و گاه در جامعه‌ی دیروز ما تابعی از نظم سایر یاریگری‌ها بوده است.

دگریاری بسته به این‌که، بردارکنش یاری در آن افقی و یا عمودی باشد؛ به دو نوع دگریاری همترازانه و دگریاری ناهمترازانه تقسیم می‌شود.

### ۳-۱-۱- دگریاری همترازانه (برابر یاری)

دگریاری برخلاف تصوّر اولیه، تنها کمک توانایان و فرادستان به ناتوانان و فرودستان نیست. ممکن است، کنش یاری افقی باشد. یعنی بین همپایگان و همترازان (کسانی که از نظر اقتصادی و منزلت اجتماعی در شرایط نسبتاً یکسانی قرار دارند و کم و بیش توانایی‌های مشابه و یکسان دارند) اتفاق می‌افتد. این نوع دگریاری - که



معمولی ترین و شایع ترین نوع همکاری در ایران، اعم از روستاها و عشایر و حتی در گذشته در شهرها بوده است - تا زمان طبقه بندی ما کاملاً ناشناخته مانده است. دگریاری همترازانه در جوامع سنتی که در آن اختلاف طبقاتی کمتری وجود داشته و به ویژه در روستاها و عشایر، که جامعه از یکدستی بیشتری برخوردار بوده، رایج تر بوده و هنوز بقایای آن مشهود است. این گونه یاریگری در کشورهای همسایه و دیگر کشورهای جهان نیز وجود داشته و دارد. به نظر می رسد، دگریاری همترازانه تا مدت ها، شکل غالب دگریاری در جامعه ی روستایی و ایلی ما بوده است. چرا که این گونه یاریگری، با یکدستی نسبی جامعه ی روستایی و ایلی ما از نظر نقش و پایگاه اجتماعی، اهمیت و نیاز به نیروی کار جمعی، پایین بودن سطح توقع و محدودیت نیازهای مادی، لزوم یاری و همکاری گروهی برای مقابله با خطرات طبیعی و اجتماعی، وجود خویشاوندی های نسبی و سببی و آیینی (رک:فرهادی، ۱۳۸۰-۱: ۳۵۶) و نیاز به همبستگی اجتماعی و حضور قوی سنت های فرهنگی بیشتر سازگار بوده است.

گفتیم دگریاری همترازانه اغلب جریانی افقی است، که بین همپایگان برقرار می شود و از آن جا که همترازان روستایی برای بخشش به دیگران، چیز زیادی جز نیروی کار خود ندارند، بیشترین دگریاری ها در زمینه ی نیروی کار و صرف وقت به وجود می آمده است در این میان تنها انتظار یاری دهندگان - در صورت توانایی یاری گیرنده - پذیرایی جانانه بوده است. جالب آن که این گونه یاریگری یا همین انتظار در مناطقی بسیار دورتر از ایران یعنی در آمریکای مرکزی نیز گزارش شده است. (نک:فرهادی، ۱۳۸۳) دگریاری همترازانه هنگامی اتفاق می افتاده است که یکی از همپایگان به دلایلی استثنایی به کمک و نیروی کار دیگران نیازمند شده است که ممکن است در حالت عادی به کار خویش توانا، و از نظر قدرت مالی کم از دیگران نباشد. (درباره ی مصادیق بارز دگر یاری همترازانه در کاشت و برداشت و برداشت، نک: فرهادی، ۱۳۷۳-۱).

### ۳-۱-۲- دگریاری نا همترازانه

هنگامی که دگریاری بین نا همپایگان اتفاق افتد، و یا به عبارت دیگر، بردارکنش یاری عمودی باشد با دگریاری نا همترازانه روبه رو هستیم. هرچه به زمان حال نزدیک تر شویم، بر میزان دگریاری نا همترازانه افزوده تر می شود و نسبت به دگریاری

همترازانه امری متأخر است. بسته به این مسأله که بردارکنش یاری یک سویه، از بالا به پایین و از فرادستان به فرودستان و یا از پایین به بالا و از فرودستان به فرادستان باشد، با دو نوع دگریاری ناهمترازانه روبه‌رو می‌باشیم که می‌توانیم به آن‌ها دگریاری فرارونده و دگریاری فرود آینده نام نهاد.

### ۳-۱-۲-۱- دگریاری فرود آینده (فرویاری)

اگر جهت بردارکنش یاری یک سویه، عمودی و از بالا به پایین باشد، با دگریاری فرودآینده روبه‌رو هستیم که شناخته‌ترین نوع دگریاری، و همان کمک و یاری فرادستان به فرودستان است. معمولاً وقتی با واژه‌ی یاری و کمک و یاریگری روبه‌رو می‌شویم نخستین تصویری که به ذهن می‌آید، همین نوع دگریاری است.

### ۳-۱-۲-۲- دگریاری فرارونده (فرایاری)

گاه نیز خلاف انتظار جهت بردارکنش یاری یک‌سویه، عمودی و از پایین به بالا است و این در گذشته، هنگامی اتفاق می‌افتاده که قشرهای فرودست به صورت داوطلبانه به یاری فرادستان می‌شتافته‌اند. هم‌چون کمک کشاورزان صاحب نسق به خرده مالکان یا مالکانی که به شکلی استثنایی و تصادفی به کار و نیروی دسته جمعی و فراتر از مواقع عادی نیازمند بوده‌اند هم‌چون احداث باغ جدید در گذشته در برخی مناطق ایران، و یا کمک مردمان عادی و حتی فقیر، به دولت منتخب و مورد علاقه‌ی خود، در بحران‌های سیاسی و اقتصادی و نظامی.

هنگامی که کمک به فرادستان جزء وظایف فرودستان و بالاجبار انجام می‌شده، به شکل بیگاری و کمک اجباری در می‌آمده است. البته باز این بحث باقی می‌ماند که آیا کمک اجباری را می‌توان همکاری و مشارکت نامید؟ البته مرز اختیار و اجبار آن‌چنان که در وهله‌ی نخست به نظر می‌رسد چندان روشن نیست. از این گذشته دورکیم در تعریف خود از پدیده‌ی اجتماعی به‌خوبی نشان می‌دهد که اجبار جزء لاینفکی از پدیده‌های اجتماعی است؛ اما در بسیاری از مواقع و به دلایلی که خود توضیح می‌دهد، این اجبار قابل لمس نیست.

گفتنی است که چه در دگریاری ناهمترازانه فرارونده، و چه در بیگاری و کمک اجباری، هنگامی که موضوع کمک، کار و نیروی بدنی باشد، رسم پذیرایی جانانه وجود

داشته است و این نشان می دهد که دگریاری فرارونده و بیگاری، به تدریج از دگرگونی دگریاری همترازانه به وجود آمده و نسبت به آن جدیدتر است.

گاه نیز مرز بین بیگاری و دگریاری همترازانه به یکدیگر نزدیک می شود. مانند برخی از انواع «بلک کاری» (نک: همان : ۲۳۷-۲۳۸) که گاه اجباری و گاه اختیاری و برای امور خیر بوده است. نزدیکی و شباهت این دو در برخی موارد (موارد بینابینی) به علت تخفیف و یا حذف صفت اجباری از کار، و یا نزدیکی و همترازی یاری گیرنده با یاری دهندگان بوده است. جالب آن که در برخی مناطق شمالی ایران، هم به دگریاری همترازانه و هم دگریاری فرارونده (فرایار) و بیگاری در گذشته «یاور» می گفته اند (ستوده، ۱۳۳۲: ۲۶۸-۲۶۹). که نشان می دهد از منظر آنان هر دوی اینها کمک و یاوری بوده و طبیعتاً با اعمال شاقه که امروزه در تصور ما است، تفاوت بسیار داشته است. به عبارت دیگر چنین به نظر می رسد که در گذشته، جامعه ی ما این اجبار را در حدّ عرفی آن پذیرفته بوده، و غالباً آن را احساس نمی کرده است. البته ما پس از طرح همکاری درون سویه (خودیاری)، به دلایلی دوباره به بحث بیگاری باز می گردیم. اما همین قدر در این جا اشاره می کنم که ممکن است ما بتوانیم بگوییم که کمک اجباری را نمی توانیم دگریاری بنامیم. اما نمی توانیم به دلایلی که خواهیم آورد، عنصر اجبار را از یاریگری و مشارکت حذف کنیم.

### ۳-۲- همکاری درون سویه (خودیاری)

در برابر برون سویه، که انواع دگریاری مصادیق آن به شمار می روند خودیاری مصداق همکاری درون سویه است. امروزه اصطلاح «خودیاری» به شکل برجسته ای در نوشته های مربوط به مسائل تعاونی و برنامه ریزی و توسعه و عمران روستایی و مباحث مربوط به مشارکت و حتی در عنوان های کتاب ها به کار گرفته می شود. البته این واژه در تعریف شرکت تعاونی در ماده ی ۲ قانون تعاون ایران نیز وارد شده است؛ اگرچه بلافاصله با کمک متقابل که همان همیاری است به غلط مترادف گرفته شده است. «شرکت تعاونی شرکتی است از اشخاص حقیقی و یا حقوقی که به منظور رفع نیازمندی های مشترک و بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی شرکا از طریق خودیاری و کمک متقابل و همکاری آنان و تشویق به پس اندازی موافق اصولی که در این قانون مصرح است، تشکیل می شود.» (سلیم، ۱۳۵۷: ۶)

در این تعریف تا جایی که می‌توان دریافت، مفاهیم خودیاری و کمک متقابل و همکاری به معنای متفاوتی به کار نرفته است و این نشان می‌دهد که نویسندگان این قانون نیز، بین خودیاری و کمک متقابل (همیاری) و همکاری، که نام عام هر نوع کنش یاری است، تفاوتی قائل نبوده‌اند. متأسفانه این آشفتگی مفهومی حتی در کتاب‌های جدید و تخصصی مربوط به خودیاری، چاپ سازمان‌های بین‌المللی هم‌چون فائو نیز به خوبی دیدنی است که گاه نه تنها خودیاری با همیاری که با دگریاری نیز خلط شده است.

اما نگارنده واژه‌ی خودیاری را برای نامگذاری نوعی خاصی از یاریگری به کار برده است؛ زیرا به نظر می‌رسد بیش از سایر همکاری‌ها با این نام سازگاری دارد. این گونه همکاری، چه با دگریاری و چه با همیاری تفاوت‌هایی اساسی دارد که باید شناخته شود.

اول آن‌که در انواع دگریاری که بیش از این نام بردیم، یاری دهنده یا یاری دهندگان، از یاری گیرنده جدا و قابل تشخیص‌اند. در همیاری نیز که پس از یک مرحله، جای کمک دهنده و کمک گیرنده تغییر می‌کند باز این دو از یکدیگر قابل تمیز هستند. در حالی که در خودیاری، یاری دهنده و یاری گیرنده قابل تشخیص نیستند؛ چرا که در واقع این دو در این گونه همکاری یکی هستند، به همین دلیل نیز جریان و حرکت کنش یاری در خودیاری، بر خلاف سایر یآوری‌ها، به صورت خط مستقیم نیست و منحنی بسته‌ای است که به شخص بر می‌گردد. گرچه در همیاری نیز پس از یک مرحله و یا مرحله‌ی، کوشش‌های فرد به او باز می‌گردد، اما این برگشت نسبت به سایر افراد گروه ناهم‌زمان است. در حالی که در خودیاری نتایج کار غالباً هم‌زمان به افراد گروه باز می‌گردد.

اما تفاوت خودیاری با کار فردی شخص برای خودش این است که در خودیاری نیروی افراد در گروه یک کاسه و سازمان یافته می‌شود؛ و کارآیی لازم را برای پیشبرد هدف به دست می‌آورد. گذشته از این، کارهای بسیار سخت، یک‌نواخت و خسته‌کننده‌ی بدنی را به کاری دل‌انگیز، پر هیجان و شادی‌آفرین تبدیل می‌کند. به عبارت دیگر کار فرد در گروه و در فضای گروهی کیفیت جدیدی می‌یابد که از کار فرد در

تنهایی و برای خود بسیار متفاوت است و به همین دلیل نیز ما خودیاری، حتی خودیاری مفروز را نوعی همکاری به شمار می آوریم.

خودیاری را می توان از نظر وجود یک محور شراکت در مالکیت و به تبع آن وجود حقوق و وظایف، و یا عدم وجود یک محور شراکتی، به «خودیاری بخش ناکرده» (مشاع) و «خودیاری بخش کرده» (مفروز) تقسیم کرد.

### ۳-۲-۱- خودیاری مشاع

در خودیاری مشاع، گروه خودیار در مالکیت و حقی کمیاب، به صورت مشاع و تفکیک نشده، سهم و شریک هستند و همین امر آن ها را در اجرای وظایفی نیز سهم و ملزم می کند، مانند: شریک شدن کشاورزان در منابع سنتی آب پس از اصلاحات ارضی، یا حقوق مربوط به صاحب نسق بودن پیش از اصلاحات، که سبب شده بود در هر دو زمان لایروبی جوی ها و نهرها به عهدهی آنان باشد و در این زمینه کشاورزان با یکدیگر خودیاری داشته باشند. البته، پس از اصلاحات ارضی، در مناطقی که منابع سنتی آب قنات بود، وظیفهی آن ها در خودیاری شامل لایروبی کوره ی قنات ها نیز شده بود. کاری را که پیش از آن از وظایف مالکان به شمار می رفت.

خودیاری یکی از رایج ترین یآوری های موجود در جامعهی روستایی ماست و اغلب یآوری هایی که در بخش اول کتاب فرهنگ یاریگری در ایران دربارهی نگهداری و لایروبی منابع و مجاری آب آمده است، از نوع خودیاری مشاع است.

به زبان ساده تر «خودیاری مشاع» کار شراکتی است. جالب آن که کلمه ی خودیاری در زبان فارسی کلمه ای ترجمه ای و تازه است. اما مفهوم آن طبعاً با واژگانی دیگر بیان می شده است، که همازی و هنبازی و کار شراکتی از آن جمله است. ولی از آن جا که در خودیاری منافع کار به شرکا باز می گردد، در فرهنگ ایرانی این کار و شراکت دسته جمعی، کمتر از آن قداست داشته که جزء مفاهیم همکاری و تعاون و یآوری و غیره که بار ارزشی مثبت و بالایی داشته است قرار گیرد.

از سوی دیگر از آن جا که بسیاری از فعالیت های تولیدی در ایران، از سازمان های سنتی ماهیگیری در سواحل خلیج فارس و دریای خزر گرفته، تا انواع بنه ها (نک: فرهادی، ۱۳۷۳-۱) و مال و بلوک و دامداری سنتی ایران شراکتی بوده است؛ از این رو از فرط عادی بودن، دیده نمی شده است. ولی به نظر می رسد که در

غرب کار شراکتی به جای کار مزدوری، خود گامی در راه تعالی اجتماعی، از دیدگاه مصلحین اروپایی نگریسته می شده است. به طوری که «شارل فووریه» به صراحت این موضوع را اولین مسأله‌ی علم اقتصاد دانسته و اصول طراحی تعاونی‌های تولید از جانب وی، به همین دلیل بوده است.

«نه تنها شکل فعلی شرکت تعاونی تولید، به وسیله‌ی فووریه طرح ریزی گردید، بلکه هدف آن نیز که تبدیل کار مزدوری به کار شراکتی است، با صراحت تمام از طرف او مشخص شده است. وی می گوید:

«اولین مسأله‌ی علم اقتصاد بایستی مطالعه‌ی ترتیب تبدیل کارگران مزدور به مالکان مشترک المنافع باشد.» (ژیدوریست، ۱۳۷۰: ۳۹۵).

مؤلف نیز معتقد است که خودیاری اولین و جدی ترین گام، در یادگیری همکاری می تواند باشد. در قیف همکاری بیشترین و اولین ورودیه خودیاری است. تعلیم در خودیاری، راه را برای همیاری و بالاخره دگریاری و نوع دوستی ناب و خالص (دوست داشتن انسان‌ها برای خود آن‌ها) باز خواهد کرد.

خودیاری مشاع و مفروز، فی‌النفسه نیز دارای هم اهمیت اقتصادی و هم اثرات اجتماعی فراوان می تواند باشد. از لحاظ تاریخی نیز، خودیاری مشاع و دگریار همترزانه، از کهن ترین انواع یاریگری میان انسان‌ها هستند.

### ۳-۲-۱- خودیاری مفروز

در خودیاری مفروز هر فرد برای خود و با ابزارهای شخصی خود کار می کند؛ اما کار را در گروه و فضای گروهی انجام می دهد و از خواص و نیروی شگفت آور و لذت کار گروهی بهره مند می شود. در خودیاری مفروز چیزی که افراد گروه را با اشتیاق به دور هم گرد می آورد، نیاز به نیروی بدنی بیشتر و یک کاسه کردن امکانات نیست. بلکه ایجاد شرایط مطلوبی است، که فرد بتواند از نیروی بدنی خود، در بهترین حالت روانی سود جوید. محور فعالیت گروه اغلب کاری واحد است، ولی اگر هم نباشد، کارهایی مشابه و نزدیک به هم بوده؛ و در ضمن کارهایی بسیار یک‌نواخت می باشند که به همان اندازه هم کسل کننده و زجرآورند. افزون بر این چون کار به فضای بسیار و متغیر و نیروی زیاد محتاج نیست، افراد می توانند همگام با کار تبادل عاطفی و ذهنی داشته باشند و به گفتگو و مبادله‌ی اطلاعات و شوخی و قصه‌گویی و هنرنمایی بپردازند.

محور شراکتی در خودیاری مفروز، منافع مشترکی است که افراد از وجود و نفس گروه برایشان حادث می شود. معجزه گروه در این جا بیش از هر چیز تجهیز روانی گروه برای دگرگونی یک کار بسیار یک نواخت و کسل کننده، به امری خوشایند و کاری آسان و لذت بخش است. یعنی همان «کار دل انگیزی» که شارل فوریه آرزوی آن را داشت. کارکرد دیگر گروه خودیار مفروز، تأمین گروه در برابر برخی خطرهای احتمالی بوده است، در این جا نیز یاری دهنده از یاری گیرنده قابل تشخیص نیست و نتایج کار در گروه هم زمان به همه ی اعضا بر می گردد.

مثال های سنتی این گونه یاریگری عبارتند از گردآوری گروهی میوه های جنگلی در روستاهای شمال ایران همچون روستای آسیاب سیاهکل؛ و یا چیدن میوه ی بلوط در ایلات و روستاهای غرب ایران در گذشته؛ (نک : مهرداد، ۱۳۵۰) و یا چیدن گیاهان کوهی همچون چوک و ریواس و کرفس کوهی و جوغاسم در روستاهای خمین و اراک و گلپایگان و محلات و الیگودرز و ..... به دست گروه هایی از مردان و یا جوانان و نوجوانان . و چیدن گیاهان خوراکی دشتی همچون شنگه (شنگ)، پاقزقال (قازباقی) و غیره به دست گروه های زنان و دختران. و یا رسم « در ده رفتن» پشم ریزی گروهی دختران در ایلات و عشایر سیرجان، که با رفتن به سرچشمه و گردشگاه های کوهستانی اطراف همراه است (نک: رفعتی، ۱۳۴۳: ۷۷) و غیره. مجموع مباحث فوق را می توان در قالب شکل زیر خلاصه کرد:

نمودار شماره یک - طبقه بندی انواع جوهری همکاری بر لایه‌ی درون و برون و سمت و سوی کنش یاری



۳-۳- همکاری میان سویه (همیاری)

همیاری به اعتبار آن که هدفی - حداقل ابزاری - خارج از یاری دهنده دارد، نظیر «دگریاری» برون سویه است و از آن جا که با یک تأخیر کم و یا زیاد، نتیجه‌ی کار بالاخره به خود شخص باز می‌گردد همانند «خودیاری» درون سویه است. مهم است که نتیجه‌ی کنش یاری در همیاری، پس از عبور از صافی دیگری به شخص باز می‌گردد. این امر سبب می‌شود که در این رفت و برگشت، شخص مدتی دیگری را هم چون خود نگاه کند و طبیعتاً این حالت در افزایش همبستگی و دیگر دوستی و نوع دوستی می‌تواند تمرینی در خور باشد. این سخن شبیه مطلبی است که روانشناسان اجتماعی درباره‌ی کارکرد همدلی می‌گویند: «اکثر پژوهشگران معتقدند که همدلی تنها ویژگی نوع دوستی است. به نظر آن‌ها همدلی از این جهت نوع دوستی است که فرد، با گذاشتن خود جای دیگران، الزاماً خودش را فراموش می‌کند (نک: بدار و ابزیل، ۱۳۸۰: ۲۶۰ به نقل از: باتسون، ۱۹۹۰، دویدو و دیگران، ۱۹۹۰)». همیاری از نظر برخی ویژگی‌ها نظیر



دگریاری همترازانه و از برخی جهات نظیر خودیاری است. اما در عین حال تفاوت های کاملاً روشن و بارزی نیز با آن ها دارد.

در همیاری بردارکنش یاری افقی است. یعنی غالباً بین همترازان اتفاق می افتد. بردارکنش یاری دوسویه است (یعنی کمک معوض) نه هم چون دگریاری بلاعوض. در مقایسه با دگریاری که نوعی بخشش به شمار می آید، همیاری نوعی مبادله است و فرق آن با مبادله های معمولی امروزی، یکی این است که تأخیری است و ممکن است این تأخیر تا چندین سال هم به طول بینجامد. مانند مبادله ی هدایای عروسی، که از پس گاه بین داد و ستدی فاصله می افتد؛ ممکن است در نظر اول دگریاری به نظر آید. اما یادداشت کردن هدایای عروسی در بسیاری از مناطق ایران، نشان دهنده ی این واقعیت است که این هدایا باید دیر یا زود بازگردانده شوند. ثانیاً این مبادلات غالباً مرکب و چند منظوره اند، و هم چون مبادلات پولی امروزی با ماشین ها صورت پذیر نیستند.

ایرانیان ضرب المثلی شگفت آور دیگری هم دارند. در لرستان می گویند: «دنیا گاکلمه است» یعنی جهان سراسر مبادله است<sup>۱</sup> ( نک: فرهادی، ۱۳۷۳ - ۱: ۲۰۱-۲۰۳). اما مبادله آن گونه که اقتصاد دانان می اندیشند، تنها مبادله ی اقتصادی نیست. برخی از مردم شناسان نظیر فرانس بوآس، مارسل موس، مالینوفسکی و لوی اشتراوس موضوع مبادله را بسیار وسیع تر از مبادلات اقتصادی می دانند. در عین حال معتقدند که پدیده ی اقتصادی یک پدیده ی اجتماعی، و پدیده ی اجتماعی یک پدیده ی اقتصادی است. (کیا، ۱۳۵۴: ۱۴). «لوی اشتراوس» اظهار می دارد که مبادله ی کالاها و خدمات که موضوع مطالعه ی اقتصاد است، با مبادله ی پیام ها که موضوع مطالعه ی زبان شناسی است؛ و مبادله زنها که موضوع مطالعه خویشاوندی و ازدواج است، در تحلیل قواعد «بازی اجتماعی» نقش اساسی دارد» (همان: ۲۰). مارسل موس در کتاب خود موسوم به «رساله ای درباره ی هدیه» (۱۹۴۲) یک شیء مادی مورد هدیه را شاهی می داند که باید در آن معانی زیر را دید:

۱- اعلام احترام یا عدم تخاصم از سوی همسایه؛

۲- الزام به بازپس دادن چیزی لااقل معادل آن چه دریافت شده است؛

۳- مصرف یک کالا برای ایجاد احترام؛

۱- معنای نزدیک گاکلمه (gakelme) گاو به گاو و معنای دور آن مبادله به معنای عام است.

۴- ضرورت ایجاد ارتباط با گروه‌های دیگر، برای انجام فعالیت در هر یک از گروه‌ها؛  
۵- تمایل به شرکت در نیروی عفانی (مانا) آن شیء که با گردش خود، نمادی از وحدت ارواح و قلب‌ها در جامعه در حال مبادله است .....» (کلودیویر، ۱۳۷۹: ۱۳۶).  
هم‌چنان که قبلاً اشاره شد در جامعه‌ی ایران به ویژه در روستاها و عشایر و حتی در شهرها در گذشته، اگرچه ممکن بوده همیاری دو یا تعداد بیشتری از افراد یک عمل اقتصادی به شمار آید، شدیداً این مبادله تأخیری چند بعدی و چند منظوری بوده است.

گفتیم دگریاری کنشی است یک سویه، عمودی یا افقی، که بین همترازان یا ناهمترازان (بین فراتران و فروتران، توانایان و ناتوانان) جریان می‌یابد، چه در زمینه‌های عینی و مادی، و چه در زمینه‌های کمک. در اغلب دگریاری‌ها نقش یاری دهنده و یاری گیرنده به طور نسبی ثابت است؛ اما در همیاری نقش این دو به طور متناوب تغییر می‌کند. به دیگر سخن و به تعبیری می‌توان گفت که تفاوت دگریاری و همیاری تفاوت بخشش با نوعی معاوضه و مبادله است. گفتنی است که برخی مبادله‌ها به علت فاصله‌ای که بین داد و ستد آن‌ها به وجود می‌آید، ممکن است بخشش به شمار آید، مانند مواردی از مبادله‌ی هدایا که گاه به علت فاصله‌ی برگشت، یک سویه به نظر می‌آید. این مبادله و معاوضه می‌تواند در زمینه‌های نیروی کار، ابزار، مواد و مصالح، اطلاعات و عواطف و احترامات صورت پذیرد. البته در همیاری‌های سنتی این موارد با یکدیگر آمیخته‌اند و همیاری خالص و منحصر به یک موضوع کمتر به چشم می‌خورد. وقتی کسی در روستا حاضر می‌شود با دیگری همیاری کند، گرچه ممکن است این همیاری در زمینه‌ی تعویض نیروی کار و یا ابزار باشد، معنی دیگر آن این است که به وی علاقه دارد و برای او ارزش و احترام خاصی قائل است و در عین حال این کار در هاله‌ای از خیرخواهی و عواطف مذهبی نیز پیچیده شده است. از این گذشته، وقتی روستایی به تنهایی و یا با گاووش به کمک هم‌کار خود می‌رود، این وضعیت مجال بسیار خوبی فراهم می‌آورد، که این دو از صبح تا شب، در ضمن کار به عقده‌گشایی و درددل‌پیردازند، از نظر عاطفی و روانی تشفی یابند، اطلاعات و خبرهای ده و اطراف را ردّ و بدل کنند، از یکدیگر اطلاعات جدیدی به دست آورند، یا اطلاعات پیشین و اطلاعات فرهنگی را مرور و جمع‌بندی کنند و از آن‌ها نتیجه بگیرند. در نام‌های محلی

همیاری ها و تعاونی های سنتی و اصطلاحات مربوط به آن ها به برخی واژگان بر می خوریم که نشان می دهد صاحبان و عمل کنندگان به این یاریگری ها به جنبه ی مبادله ای مسأله نیز وقوف داشته اند و برای نمونه می توان اصطلاحات آدم به آدم و گو به گو (گاو به گاو) در خمین، عوضی در روستای گاچ، در کوه میش سبزوار، عمله قرضی در نیمه ور محلات، و مردامردی در وانسان گلپایگان را نام برد (نک: فرهادی، ۱۳۷۳-۱ بخش سوم). هم چنین از ۱۴۹ نام شیرواره که نوعی تعاون سنتی و بسیار کهن در زمینه ی دامداری است بیش از چهل نام از نام های فارسی و ترکی و ارمنی آن به معنای معاوضه و قرض و وام است. (فرهادی: ۱۳۸۰-۲: ۱۷۰-۱۸۳).

### ۳-۱- مبادله ی مجرد، مبادله ی مرکب

گفتیم همیاری نوعی مبادله ی تأخیری است که مضمونی چند گانه دارد، اما این همه در بیشتر همیاری ها محور اصلی نیروی کار و ابزار و مواد و مصالح مورد نیاز است و مبادلات دیگر به دنبال آن شکل می گیرند. تأکید بر نوعی مبادله به آن علت است که آن را از مبادله ها و مشارکت های جوامع صنعتی و شهری جدا کرده باشیم. جوامع صنعتی امروزی نیز حامل شبکه های بسیار پیچیده و عظیم مبادلات و مشارکت ها و همکاری های گوناگون است که روز به روز بیشتر در عرصه ی معاوضه ی کار و کالا با پول و معاوضه ی پول با کار و کالا به نمایش در می آید و پی در پی با پول معنی و محاسبه می شود و با آن خشک و رسمی و مجرد و از جنبه های عاطفی و معنوی تهی می شود. اما مبادله در همیاری های سنتی، مبادله ای چند بعدی، گرم، بدون واسطه و چهره به چهره، پایاپای و اغلب دل خواسته و آگاهانه و توأم با احترام و دوستی متقابل است. بدیهی است که این مسائل اموری نسبی هستند و به صورت خالص و ناب در هیچ یک از این دو جامعه یافت نمی شوند.

افزون بر این، در سنجش با دگریاری، از آن جا که بنیاد همیاری ها بیشتر بر زمینه ی مسائل عینی نهاده شده است و پدیده های عینی از نظم و قوانین ویژه ای پیروی می کنند، همیاری ها نیز به پیروی از آن ها دارای نظم و استمرار بیشتری هستند. از این قبیل می توان از بیشتر همیاری ها و تعاونی های سنتی که بر پایه ی تولید کشاورزی و دامداری قرار می گیرد، نام برد. این گونه یاریگری ها، چون در پیوند نزدیک با نظم فصول و شرایط اقلیمی از سویی و نظم زندگی موجودات نباتی و جانوری از سوی دیگر

هستند، در نتیجه آن نظم موسمی می‌گیرند. به دیگر سخن، دگریاری غالباً از نوع یآوری‌های کم‌نظم‌تر، اتفاقی و گسسته‌تر، اما همیاری از نوع یآوری‌های منظم‌تر، موسمی‌تر و پیوسته‌تر است؛ اگر چه در روستاها و ایلات نظم موسمی تولید و سنت‌هایی که در پیوستگی با آن به وجود آمده، سبب شده است که بخشی از دیگر یاری‌ها نیز، به نوعی نظم موسمی پیدا کنند. به طوری که در روستاها، متکدیان به تعداد فراوان از شهرهای دور و نزدیک، هر ساله در فصل خرم‌ن به روستاها و سرخرمن‌ها می‌روند و سهم خویش را طلب می‌کنند- و چه دست و دل بازند روستاییان ما در این بخش‌های سرخرمن- البته این جماعت در سراسر سال نیز، گاه و بی‌گاه در سفرهای دهقانان شریک‌اند. در ایلات سیرجان و از جمله در ایلات پاریز تا حدود بیست و پنج سال پیش رسم بود که شیر گوسفندان را از اول نوروز تا چهل‌م به فقرا، سادات، سلمانی و آهنگر می‌دانند. (نک: فرهادی، ۱۳۸۰: ۱-۲۲۳-۲۲۷).

### ۳-۲- نام همیاری و دگریاری هم‌ترازانه در برخی گویش‌های ایرانی

گفتنی است که مؤلف تا زمانی که خود تفاوت‌های همیاری و دگریاری هم‌ترازانه و انواع یاریگری را به خوبی نمی‌دانست، نتوانسته بود متوجه این واقعیت شود که روستاییان و عشایر ما، بین کمک معوض و کمک بلاعوض تفاوت قائل‌اند، و نام‌هایی که به کار می‌برند اگر گاهی در اسم هم یکی هستند، ولی در رسم دارای دو معنای متفاوت می‌باشند. حتی اگر روستاییان برای این دو نام‌های متفاوتی نیز داشتند، مؤلف گمان می‌برد، که آن‌ها کلمات مترادف می‌باشند.

این مسأله نشان می‌دهد، که برای مشاهده‌ی امری باید آمادگی‌های لازم برای ادراک آن پدیده وجود داشته باشد. تنها پس از تشخیص انواع سه‌گانه‌ی همکاری برای نگارنده بود، که توانست معانی مختلف واژگان و اصطلاحاتی را که قبلاً مترادف به نظر می‌رسیدند را از هم باز شناسد.

### خلاصه ویژگی های مهم سه نوع اصلی همکاری در یاریگری های سنتی در ایران

- بردارکنش یاری یک سویه است (انتظار کمک متقابل وجود ندارد).

- بردارکنش یاری افقی و یا عمودی (بین همپایگان و همترازان و

یا غیر همپایگان و همترازان اتفاق می افتد).

- انگیزه ی غالب کسب منزلت اجتماعی، اجر اخروی و یا تشفی روانی است.

- نسبت به سایر همکاری ها گسسته تر، اتفاقی تر و بی نظم تر است.

- نقش یاری دهنده و یاری گیرنده به طور نسبی ثابت است.

- نسبت به خودیاری و همیاری از نظم موسمی کمتری برخوردار است.

ویژگی های همکاری برون  
سویه (دگریاری)

- همانند دگریاری بردارکنش یاری یک سویه است.

- برخلاف دگریاری هدف کنش یاری دیگری نیست بلکه خود کنشگر است.

- بردارکنش یاری منحنی است (یعنی به خود شخص باز می گردد).

- برخلاف هم یاری، نتایج کار هم زمان به همه ی افراد گروه باز می گردد.

- گروه خودیار در مالکیت و یا حقی کمیاب و حداقل در منافع عینی

و یا ذهنی با یکدیگر شریکند.

ویژگی های همکاری درون  
سویه (خودیاری)

- بردارکنش یاری افقی است (غالباً بین همپایگان اتفاق می افتد).

- بردارکنش یاری دوسویه است (انتظار کمک متقابل وجود دارد).

- نتایج کار با تأخیر و به طور هم زمان به اعضای گروه باز می گردد.

- یاری دهنده و یاری گیرنده همانند دگریاری همترازان و

خودیاری همدیگر را می شناسند.

- برخلاف دگریاری که نوعی بخشش است، همیاری نوعی مبادله است.

- برخلاف دگریاری، همیاری دارای نظم و استمرار خاصی است که از

نظم جغرافیایی و تولیدی (اقتصادی) و اجتماعی پیروی می کند.

- هدف های عینی و حیاتی و روزمره را تعقیب می کند.

- مبادله در همیاری، بی واسطه، پایاپای و تأخیری و مرکب (چند منظوره) است.

ویژگی های همکاری  
میان سویه (همیاری)

این نکته از نظر معرفت‌شناسی و روش‌شناسی علم ممکن است جالب باشد که یادگیری‌های نادرست، انتظار یا عدم انتظار رویارویی یا پدیده‌ای خاص، چگونه می‌تواند مانع از فهم و ادراک دقیق پدیده‌ها یعنی همان مشاهده باشد. عدم آمادگی برای مشاهده‌ی مطالب و مسایل تازه ذهن را کند می‌کند. نظیر آن‌چه در روانشناسی یادگیری به عنوان «انتقال منفی»<sup>۱</sup> نام می‌برند که منظور از آن «تأثیر زیان‌مند یادگیری یک چیز در یادگیری چیز دیگر می‌باشد» (شعاری نژاد، ۱۳۶۴: ۲۶۸). و یا این‌که «یادگیری پیشین، باعث دشواری یادگیری تازه می‌شود» (همان: ۴۵۷). در روانشناسی اجتماعی نیز نظریه‌هایی وجود دارد که می‌تواند این حالت لختی و کرختی ذهن را تبیین کند. هم‌چون احکام قالبی و یا تصوّرات ساخته و پرداخته و تکراری و کلیشه‌ای، که در این مورد عدم تمیز جوهری بین انواع همکاری در میان دانشمندان علوم اجتماعی به عنوان احکام قالبی، مانع از درک معنای واقعی اصطلاحات روستاییان ایران برای مؤلف می‌شد. چرا که انسان‌ها «غالباً به جای اشیا و واقعیات، از روی تصوّراتی که از واقعیات دارند حکم می‌کنند ... باری احکام قالبی در تصوّرات ساخته و پرداخته پیوسته میان ما و عالم خارج حایل می‌شوند» (مزون نو، ۱۳۴۳: ۱۲۹). هم‌چنین آزمایش‌های روانشناسان اجتماعی درباره‌ی چگونگی شکل‌گیری قضاوت‌ها و تغییر آن‌ها نشان داد که چگونه قضاوت‌های غلط گروه حتی در مسایل کاملاً روشن می‌تواند قضاوت ما را درباره‌ی واقعیت تغییر دهد (دوج و کراوس، ۱۳۷۴: ۳۸-۴۴). و بالاخره تأثیر مسایل فرهنگی و اجتماعی بر روی ادراک حسی ما، که پیش از این تصور می‌شد، امری کاملاً زیست‌شناسانه و روانشناسانه است. (نک: برگ، ۱۳۵۷: ۲۳۵-۲۵۹).

لذا مؤلف تا خود متوجه تفاوت‌های اساسی بین انواع همکاری‌ها نشده بود، متوجه این نکته نمی‌شد، که روستاییان ما غالباً برای هرکدام از این انواع، نام خاصی داشتند و آن‌ها را از هم تمییز می‌دادند. کاری که تصوّر آن برای بسیاری از جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان، تعاون‌گران، اقتصاددانان و زبان‌شناسان ما دشوار و ناشناخته است:

---

1-Negative Transfer

## جدول شماره ی یک - نام همیاری و دگر یاری هم ترازانه در برخی گویش های

## ایرانی\*

ردیف	شهرستان	دگریاری هم ترازانه (یاوری جمعی و بدون عوض)	همیاری (یاوری متقابل و دارای عوض)
۱	اراک	مردخواه، دس به دس	آدم به آدم، دس به دس
۲	اردبیل	ایمچی	اواجی، همگو
۳	الیگودرز	هیاره	آدم به آدم، کمکی
۴	الیگودرز (روستاهای ارمنی نشین)	هیارا	مارت مارتی
۵	بابل	کایر	روجاری، کایر
۶	بابلسر	کایر	روجاری، قرضی
۷	بجنورد	یاوری، یووار	یاوری، بووا
۸	بجنورد (کردان مانه)	-	هوند
۹	بیرجند	خداقوتی	-
۱۰	تنکابن	کمکی	تکل، تکل تکلی
۱۱	چالوس	کمکی	تکل
۱۲	خرم آباد	گل، گل و گره	کلمه
۱۳	خمین	هیاره، کمکی	آدم به آدم
۱۴	خوانسار		مردا مردی
۱۵	رشت	یاور	یاور
۱۶	زنجان	جار	ال اله
۱۷	ساوه	کمک	دس به دس
۱۸	سبزوار	یاوری	عمله، عوضی
۱۹	سیرجان	حشر، حشرونی	اسمدادی، دست گردون
۲۰	شیراز	-	مدد، مددچی
۲۱	قروه	-	یاری و یاوری
۲۲	قزوین (الموت)	یاور	تکل
۲۳	قوچان	یاوری، ایمچی	یاوری، ایمچی
۲۴	قم	جمهور	آلاپستا، پسانی
۲۵	فومن	یاور	روز کار
۲۶	گرگان (روستاهای ترکمن نشین)	یاوارلق، ایوارلق	یاوارلق، یاوارچلق
۲۷	گلپایگان	کمک	مردا مردی، آدم کار

یاور	یاور	لاهیجان	۲۸
عمله قرضی، عمله به عمله	ده جاری	محلات (نیمه ور)	۲۹
آواجی	ایمچی، ایمچی	مشکین شهر	۳۰
آیم و ایم، اوم به اوم	-	ملایر	۳۱
-	ایمچی	میانه	۳۲
تکل	کاریر	نوشهر	۳۳
یاوری، یوری	یاوری، یوری	نیشابور	۳۴
یاوارلک قرضی، عمله به عمله کمک	کمکی	یزد (مروست و اشکذر)	۳۵

\* اطلاعات این جدول از مطالعات میدانی نویسنده است.

#### ۴- همگرایی و واگرایی در همکاری

افزون بر طبقه بندی جوهری ما از انواع یاریگری، دانشمندان علوم اجتماعی غرب در طبقه بندی دوتایی خود، به تفاوت همگرایی و واگرایی به عنوان صفتی برای دسته بندی همکاری‌ها توجه نکرده اند. واقعیت این است که مؤلف نیز تا مدت‌ها پس از طبقه بندی خود فکر می کرد که گروه‌ها و سازمان‌های تعاونی برای یک کاسه کردن نیرو و امکانات خود به همکاری روی می آوردند. نمونه‌ها و مصادیق بارز این گونه همکاری‌های سنتی نیز در جامعه‌ی ایرانی مؤید این نظر بود. ولی ملاحظات بعدی نشان داد که اگرچه در اغلب موارد، گروه برای افزایش توان و نیرو به وجود می آید؛ گاه گروه در حالی که از توان و انرژی سرشار است تنها برای کاهش و صرفه جویی در انرژی و زمان، به تشکیل گروه و سازماندهی کار دست می زند که در صورت اول ما به آن همکاری، صفت همگرا را می افزاییم. مانند عدسی محدب که نور را در یک نقطه گرد می آورد. در صورتی که گروه در پی صرفه جویی در زمینه‌ی زمان و انرژی باشد هم‌چون عدسی مقعر دسته‌های نور را از هم دور کند. به این همکاری صفت واگرا می دهیم.

بارزترین شکل همگرا و واگرا را در یاریگری‌های سنتی ایران با محور اصلی همیاری می توان دید و پس از آن می‌توان به بنه و سازمان‌های مربوط به آبیاری و «مال» و «بلوک» در دامداری اشاره کرد. نخست به همیاری همگرا و واگرا می پردازیم.



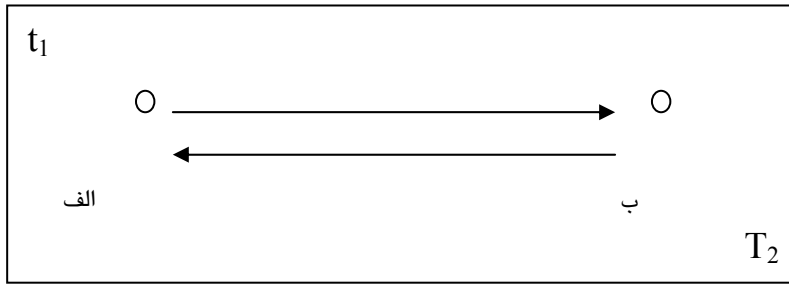
## ۴-۱- همیاری همگرا (تجمیعی) و همیاری واگرا (توزیعی)

گفتیم جوهر هر نوع همکاری در واره، همیاری است و نوع همیاری در آن، همگرا (تجمیعی)، در مقابل همیاری توزیعی (واگرا) است. همگرا و واگرا بودن در همیاری بدین معناست که معمولاً گروه در پی کسب قدرت و نیروی بیشتری است. اما عملاً گاهی گروه ها برای افزایش بازده، از جمله افزایش بازده اقتصادی کار، به کم کردن نیرو و به عبارت بهتر، به آزاد کردن نیروی اضافی گروه دست می زنند. در گروه ها یا سازمان های همیار همگرا، گروه به دنبال یک کاسه کردن امکانات و توانایی های تک تک اعضا، نیروی کار، مصالح و مواد یا امکانات و توانایی عاطفی و روانی خود است. برای مثال، در گذشته گروه همیار زنان نشاکار برنج در شمال، بیش از همه به یک کاسه کردن نیروی کار می پرداخت. گروه های همیار در کشت گندم در گذشته، نیز سعی در یک کاسه کردن نیروی شخم (گاو کار، ورزا)، نیروی کار و ابزار (خیش) داشتند.

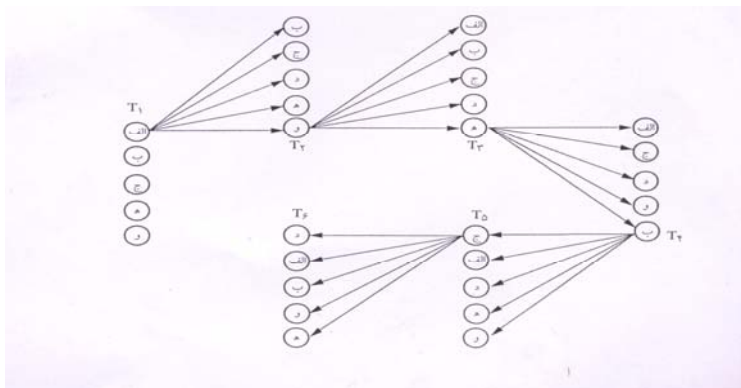
در واره نیز اعضا بیشتر به یک کاسه کردن تولیدات شیری خود توجه دارند؛ اما در کنار آن، هم به انواع دیگر یاریگری و هم به انواع دیگر مبادله روی می آوردند. در واره های جدید (برخی صندوق های قرض الحسنه) نیز پول های خرد اعضا یک کاسه می شود.

در برابر گروه های همیار همگرا (تجمیعی)، گروه های همیار دیگری وجود دارد که عکس واره عمل می کنند، مانند واره ی نان «نان قرضی» و کار نوبتی شب پای میز مزارع و «پروراکشی» (واره ی گوشت) و غیره. برای مثال در واره ی نان، هر روز یک یا دو خانواده برای تمام خانواده های محله و یا روستا نان می پختند و دیگر اعضا با فراغ بال به کارهای دیگر می پرداختند. هم چنین است در کارهای نوبتی دیگر، که ما آن ها را گروه های «همیار توزیعی» (واگرا) نام نهاده ایم.

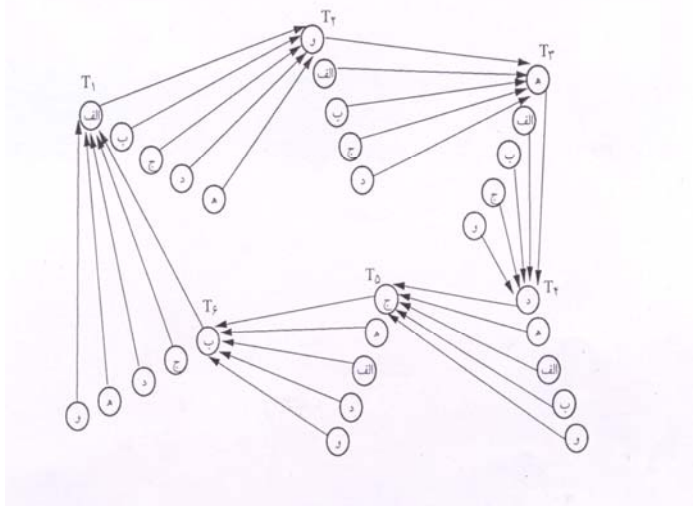
نمودار شماره ی دو - نمودار همیاری دو نفره در ساده ترین شکل خود



نمودار شماره ی سه - نمودار یک گروه شش نفره‌ی همیار همگرا یا تجمیعی



نمودار شماره ی چهار - نمودار یک گروه شش نفره‌ی همیار واگرا یا توزیعی



همان گونه که از نمودارها بر می آید، در همیاری همگرا، چند نفر هم زمان به یک نفر از اعضای گروه کمک می رسانند و در همیاری واگرا، یک یا تعداد کمی از اعضای گروه به تعداد زیادتری از افراد گروه کمک می کنند(نک: فرهادی، ۱۳۸۲: ۴۰۹-۴۲۸).

#### ۵- دگریاری همگرا

در گذشته و حال در روستاهای ایران معمولاً دگریاری های همترازانه همگرایانه بوده اند. هم چنین در دگریاری ناهم ترازانه، از نوع فراونده (فراپاری) و انواع بیگاری ها نیز از نوع همگرا بوده است.

دگریاری ناهم ترازانه فرودآینده (فروپاری)، می توانند واگرا یا همگرا باشد. مثال واگرای آن مانند کمک های برخاسته از موقوفات. البته در گذشته مالکین نیز تحت شرایطی به کشاورزان به عنوان تقاوی (مساعده) وام می داده اند و گاه کمک های بلاعوض می کرده اند.

در روستاهای ایران انواع خودیاری مشاع همگرا و واگرا وجود دارد. آنچه ر در لای روبی ها، عموماً دیده می شود که نمونه ی زیبا و بارز آن در فیلم «سرود دشت» قابل مشاهده است که از نوع خودیاری مشاع همگرا است. هم چنین نوع مسلط یاریگری در بنه ها از همین نوع است. آن چه ما در گذشته به اشتباه آن را «خود - همیاری نوع اول» نامیده ایم نیز در واقع خود یاری مشاع واگرا است که در فعالیت های آبیاری و کشاورزی و دامداری ما در گذشته فراوان بوده اند.

خود یاری های مفروز نیز از نوع همگرا می باشند. در خودیاری مشاع وقتی که گروه خودیار مشاع، به نیروی کمتری از نیروی کل گروه نیازمند باشد، یک یا چند نفر به نمایندگی از جانب گروه عمل می کنند. نمونه ی بسیار فراوان این نوع یاریگری (خود یاری واگرا)، چرانیدن به نوبت گله توسط دامداران خرده پا است به نسبت تعداد گوسفندانی که در گله دارند. در گله های بزرگتر ممکن است این کار، با استخدام چوپانی از طرف گروه خودیار همراه باشد( نک: فرهادی، ۱۳۷۹: ۱۳۴-۱۶۶). این نوع یاریگری در نگهبان از کشت و آب، به ویژه در گذشته در برخی روستاها وجود داشته است. مانند «کشال کشیدن» و «رد زدن» (نوعی مهر و موم کردن دور جالیزار و

باغ‌های بادام ده در گذشته در برخی روستاهای سیرجان مانند شریف آباد قهستان، بدین ترتیب که هر شب به نوبت یکی از کشاورزان با کشیدن یک شاخه‌ی بزرگ و خشک بر روی یک نوار خاک رس و نرم پیرامون جالیزار و باغات را مهر می‌کرد. صبح زود روز بعد، کشاورز ماهر دیگری با بررسی نوارکشال کشیده، به اصطلاح آن را «رد» می‌زد و در صورت عبور انسان یا جانوری از آن، موضوع را پیگیری و چاره‌جویی می‌کردند.

نمونه‌ی دیگر این گونه یاریگری به صورت نگهبانی نوبتی کشاورزان از حبابه‌ی رودخانه است. این نوع یاریگری، پس از اصلاحات ارضی در لایروبی قنات فراوان دیده شده است. بدین ترتیب که علاوه بر استخدام مقتی، کشاورزان به نوبت کارهای غیر تخصصی لازم را برای لایروبی و یا نوکنی قنات به عهده می‌گیرند.

## ۶- تعاونی‌های سنتی

نگارنده واژه‌ی تعاون را در طبقه بندی خود از یآوری‌های سنتی برای نامگذاری گروه‌های یاریگر سازمان یافته نامزد کرده است؛ سازمان‌هایی کهن که هنوز نیز اشکالی از آن را در روستاها و ایلات این سرزمین می‌توان جستجو کرد. این نوع گروه‌های یاریگر سازمان یافته، که ما آن‌ها را زیر عنوان «تعاونی‌های سنتی» بررسی خواهیم کرد، بیش از دیگر انواع یآوری به تعاونی‌های تولید امروزی در جهان نزدیک است و شایستگی سرمشق گرفتن برای برنامه ریزان تعاون کشور را دارد. یکی از این تعاونی‌های سنتی، که تا پیش از اصلاحات ارضی در بیشتر مناطق ایران وجود داشت به نام‌های بنه، صحرا، هراسه،<sup>۱</sup> پیکال، سرکار، پاگاو و در کار و غیره مشهور بودند. گاه نیز در مناطق پرآب جنوب و در کشت‌های مشکلی همچون کشت برنج، هنوز هم بقایای این گونه تعاونی‌ها وجود دارد.<sup>۲</sup>

خوشبختانه تعاونی‌های سنتی در زمینه‌ی دامداری سنتی هنوز در میان کوچ نشینان ما زنده و رایج است و به نام‌های گوناگون وجود دارند. این گروه بندی‌های تعاونی در ایل بویراحمدی و ایل بهمئی به عنوان مال، و در ایل قشقایی، بیل و بیلک و در ایل شاهرود، اردو و در ایلات بلوچ، هلک، و در عشایر سنگسر، خیل و در ایلات و

عشایر سیرجان و بافت و بردسیر و شهر بابک، ایشوم و ... نامیده می شوند( نک: فرهادی، ۱۳۷۹-۱ : ۱۴۵-۱۶۰).

همچنین باید به نوعی تعاونی سنتی زنانه ی کهن و بسیار گسترده اشاره کنیم که تا چند دهه ی پیش نه تنها در اغلب روستاها و ایلات ایران، بلکه در اغلب شهرها نیز به نام های بسیار متنوعی، که مشهورترین آن ها شیرواره و واره است، وجود داشته است (نک: فرهادی، ۱۳۸۰ - ۲). بالاخره باید به سازمان های تعاونی « بلوک » (نظام مختابادی) بین رمه گردانان جبهه ی جنوبی سلسله جبال البرز (نک: بارانی، ۱۳۸۲؛ پاپلی یزدی، ۱۳۷۷). و همچنین به سازمان های « گالشی » و نظامات « گاومیش داری » (نک: بیهقی، ۱۳۶۵) در استان های گلستان و گیلان و مازندران اشاره کرد.

#### ۶-۱- فرق تعاونی های (سازمان های یاریگر) سنتی با گروه های یاریگر سنتی

اول این که در سایر اشکال یاریگری گزینشی وجود ندارد، مانند بیشتر خود یاری هایی که محور مشترک آن ها مالیکت آب و زمین است، یا اگر وجود داشته باشد ناقص است و همه جانبه نیست. مانند برخی دیگر یاری ها و همیاری ها که در آن ها گروه یاری دهنده یکدیگر را برنگزیده اند، بلکه هر یک از آن ها به صورت جداگانه، از سوی یاری گیرنده برای دادن کمک فراخوانده شده اند. چنان که در برخی همیاری ها حتی ممکن است گروه یاری دهنده یکدیگر را به خوبی نشناسند، مانند «برابری» در درو گندم در برخی مناطق مرکزی و غربی ایران.<sup>۳</sup>

به علاوه، در این گونه یاری گریها، اگر گزینشی هم در میان باشد با سختگیری و وسواس همراه نیست، در حالی که در تعاونی های سنتی، یا افراد گروه اغلب هم دیگر را دو جانبه برمی گزینند. یا حداقل به توسط سر گروه برگزیده می شوند و در این گزینش تا حد امکان سختگیری به عمل می آورند و معیارهای اقتصادی و غیر اقتصادی متعددی را در انتخاب اعضا در نظر می گیرند. برای مثال، در تعاونی سنتی شیرواره، زنان روستایی و ایلی ایران برای گزینش اعضای واره (همواره) در حدود هفده معیار و ملاک اقتصادی و غیر اقتصادی داشتند که برخی از این ملاک ها در سراسر ایران عمومیت داشت (نک: فرهادی، ۱۳۸۰-۱ : ۳۲۱-۳۷۸).

دوم، کنش یاری در گروه‌های یاریگر سنتی نسبت به تعاونی سنتی، گسسته و کوتاه مدت است در صورتی که در تعاونی‌های سنتی این کنش نسبتاً پیوسته و دراز مدت است، و حداقل اعضای تعاونی برای یک سال زراعی (از مهر امسال تا پایان مهر سال بعد) یا یک سال دامداری<sup>۴</sup> یک‌دیگر را بر می‌گزینند. در برخی تعاونی‌ها ممکن است، اعضا سال‌ها تغییر نکرده یا بسیار کم تغییر کرده باشند.

سوم، علاوه بر مدت، شدت کنش یاری در سازمان‌های یاریگر سنتی بیشتر از گروه‌های یاریگر سنتی می‌باشد.

چهارم، تعاونی‌های سنتی به علت کنش‌ها و جریان‌های مختلف یآوری که در آن‌ها برقرار می‌شود پیچیده‌تر از سایر یآوری‌ها هستند و گاه همه‌ی انواع یآوری و از جمله تعاونی‌های کوچک‌تری را در درون خود جای می‌دهند؛ مانند تعاونی سنتی شیرواره در درون «مال».

پنجم، تعاونی‌های سنتی کهن‌ترین گونه‌ی یآوری در جامعه‌ی انسانی و از جمله در جامعه‌ی ایران بوده است. به دلیل همین ریشه‌ی دیرینه و هم‌چنین به علت گستردگی آن‌ها در پهنه‌ی جغرافیایی کشورمان، دارای نام‌های گوناگونی است و اعضا نیز اغلب نام ویژه‌ای دارند که بیان‌کننده‌ی عضویت آنان در تعاونی است. این نام‌ها هم‌چنین نشان‌دهنده‌ی یک سازماندهی و نظم ساخت یافته‌تر در تعاونی‌های سنتی است.

## ۶-۲- گونه‌های تعاونی سنتی

تعاونی‌های سنتی، در واقع، از تشدید نظم گروهی، پیوستگی و افزونی کمیت یک یا چند گونه کنش یاری پدیدار شده‌اند. به عبارت دیگر، تعاونی سنتی همان خودیاری، همیاری و دگریاری تشدید یافته است. بر این پایه، سه نوع تعاون سنتی را می‌توان از یک‌دیگر باز شناخت:

الف- تعاونی‌های سنتی که محور اصلی آن‌ها خودیاری است. ولی ممکن است همیاری و دگریاری و حتی همیاری و دگریاری تشدید یافته (تعاونی‌های با محور اصلی متفاوت) به درجاتی ضعیف‌تر در آن باشد، مانند تعاونی واژه در «مال». مثال بارز

تعاونی های سنتی با محور اصلی خودیاری در زمینه ی کشاورزی بونه و بونه آب و در دامداری «مال» و «بلوک» (مختابادی کردی) و نظامات گالشی و گاو میش داری است.<sup>۵</sup>

ب- تعاونی های سنتی که محور اصلی آن ها همیاری است؛ ولی گونه های دیگر کنش یآوری نیز در آنها جریان دارد، مانند واره.

ج- تعاونی های سنتی که محور اصلی آن ها دگریاری و انواع آن است؛ مانند سازمان های وقفی. گفتنی است که در طبقه بندی پیشین ما (۱۳۶۴) خانواده و اشکال کهن تر آن را به علت شدت دگریاری در آن در زمره ی سازمان های سنتی با محور اصلی دگریاری به شمار آورده ایم. اما اکنون به نظر می رسد بهتر است آن را با محور ترکیبی «خود- دگریاری» - که توضیحات آن در صفحات آینده می آید- به حساب آوریم.

## ۷- اختیار و اجبار و مناسبات آن با همکاری

به شمار آوردن بیگاری به عنوان نوعی همکاری از جانب ما، (فرهادی، ۱۳۶۴) برای مخاطبان بحث برانگیز بوده و این به علت وجود اجبار در برخی انواع دگریاری فرارونده و بیگاری است.

احساسات ضد اجبار و آزادی خواهانه - از دیدگاه روانشناسی - مانع پذیرش واقعیت اجبار در پدیده های اجتماعی از دیدگاه جامعه شناسی - نمی شود.<sup>۶</sup> افزون بر آن مؤلف با شناختی که از انواع همکاری دارد، به این باور است که صفات اجبار و اختیار - با همه ی اهمیت نمی توانند جوهره ی همکاری را نابود و یا پدیده ای ناهمکارانه به همکاری تبدیل کند. بلکه این دو، صفاتی عرضی اند که می تواند و البته باید هم در انواع خاصی از همکاری لحاظ شود. به عبارت دیگر صفت اجبار و اختیار صفاتی هستند که می توانند بر برخی همکاری ها افزوده و یا از آن ها زدوده شوند.

دانشمندان علوم اجتماعی نیز غالباً همکاری و مشارکت را به اجباری و اختیاری تقسیم کرده اند (نک: فرهادی، ۱۳۸۱-۱: ۱۰۷). همان طور که دورکیم مطرح کرده اصولاً هر واقعه و جریان اجتماعی و فرهنگی اجبارآور است؛ مگر آن که فرهیختگان و جامعه پذیران چنان این اجبار اجتماعی را درونی کرده باشند که آن را احساس نکنند.

آنچه دورکیم درباره‌ی واقعه‌ی اجتماعی و جریان‌های اجتماعی می‌گوید، دقیقاً در مورد انواع همکاری نیز قابل مشاهده است. برای مثال خودیاری در میان شرکای بنه، شرکای یک شرکت تجاری یا اعضای یک آپارتمان را در نظر بگیرید. ممکن است ظاهراً و در نظر اول ورود این افراد در بنه و یا شرکت تجاری و یا این و آن برج و آپارتمان آزادانه باشد، ولی وقتی آن‌ها این شرکت را پذیرفتند، تعهدات و وظایفی را در قبال آن دارند که باید انجام دهند، و البته تا هنگامی که با میل و رغبت این کار را انجام می‌دهند، هیچ‌گونه اجباری را نیز احساس نمی‌کنند. اما به محض این‌که از این تعهدات و وظایف که قانون و یا عرف و سنت تعیین می‌کند سرباز زنند، با عکس‌العمل گروه و سایر اعضا روبه‌رو می‌شوند و ناچارند یا دست از منافع خود در این زمینه بشویند، و یا به آن تعهدات گردن نهند.

نمونه‌ی کم اجبارتر از «خود یاری مشاع»، همیاری است. در همیاری فشارهای اجتماعی و اخلاقی شما را و می‌دارد که به کمک معوض دیگری پاسخ مثبت دهید. حتی اگر فشاری خارجی وجود نداشته باشد، فشارهای درونی شده، افراد را به این سو می‌کشاند. در دگریاری همترازانه و فرویاری، یعنی معمولی‌ترین و در عین حال ظاهراً آزادانه‌ترین نوع همکاری نیز، اجبارهای کم رنگ و مستور اجتماعی و روانی دست اندرکارند. نه تنها افراد مختلف در مقابل یک واقعه یا جریان اجتماعی که حتی یک فرد نیز در زمان‌ها و شرایط مختلف در برابر یک پدیده‌ی اجتماعی، به یک اندازه اجبار را احساس نمی‌کند. کاری که برای یکی کاملاً اجباری است ممکن است برای دیگری احساسی از رضایت و اختیار کامل را ایجاد کند. کاری که در لحظه‌ای برای یک فرد اختیاری به نظر می‌رسد، ممکن است در لحظه‌ی دیگر کاملاً اجبارآور باشد.

جبر و اختیار دو سر یک طیف نیستند، بلکه دورویه‌ی یک سکه‌ی واحد، و همسایه‌ی دیوار به دیوارند؛ اختیار حالتی و وجهی برآمده از اجبار است اجبار می‌تواند زاییده‌ی اختیار باشد. آدمی در دنیایی از انواع جبرهای طبیعی و زیستی، اجتماعی و فرهنگی و روانی به سر می‌برد و اختیار چیزی جز فهم جبرهای مختلف و کشف برآیند آن‌ها و ایجاد رخنه و در کل کنار آمدن و گزینش و سوار شدن بر اجبارهای ناخواسته با نیروهای گوناگون روانی و فرهنگی و فیزیکی و زیستی اجبارهای اختیار شده و خواسته نیست.



آدمی برای رهایی از برخی از اجبارها، با اختیار و داوطلبانه برخی اجبارهای دیگر را می پذیرد. اجبار فضای ارتش کم و بیش برای همگان آشکار است. در ایران در چند دهه ی گذشته به سربازی «اجباری» می گفتند؛ اما کم نیستند در جهان کسانی که ظاهراً با اختیار داوطلبانه به اجباری می روند.<sup>۷</sup> ورود به بسیاری از گروه ها و سازمان های یارگیر ظاهراً اختیاری است. اما طبعاً وقتی شما وارد این گروه ها می شوید به معنای آن است که اجبارهایی را اختیار کرده و تعهداتی را پذیرفته اید.

اگر از این منظر به انواع همکاری نگاه شود، درجاتی از خفیف تا شدید اجبار اعم از اجبارهای درونی و یا عینی و بیرونی را در آن ها می توان مشاهده کرد. برای مثال دگریاری هم ترازانه و دگریاری ناهم ترازانه ی فرود آینده (فروپاری) و خودیاری مفروز که ظاهراً آزادانه ترین انواع همکاری هستند، نیز ممکن است تحت تأثیر اجبارهای درونی و یا تحت تأثیر نگاه های مراقب و انتظارات دیگران انجام شود. در عین حال خودیاری و یا دگریاری فرارونده (بیگاری) که ظاهراً با اجبار همراهند، ممکن است، داوطلبانه و با طیب خاطر انجام شوند. اما برای ساده کردن کار ما می پذیریم که انواعی از همکاری ممکن است، در شرایط اجتماعی خاص در کل اجباری یا اختیاری قلمداد شوند.

با این همه، حس آزادی برای مردم عادی و حتی فرهیختگان، حسی نیروزا و شادی بخش است. چگونه می توان در انواع همکاری کاری کنیم که احساس تحمیل و اجبار به حداقل و حس آزادی و اختیار به حداکثر برسد؟ چنین به نظر می رسد که تنها راه گریز از احساس اجباری که می تواند در کاهش دل انگیزی و کم و کیف همکاری اثربخش باشد ترویج فرهنگ تعاون و مشارکت است؛ یعنی همان چیزی که جامعه شناسان و مردم شناسان آن را جامعه پذیری و فرهنگ پذیری نام نهاده اند. یعنی درونی کردن همکاری ها و تعاون به شکلی که نه تنها دیگر اجبارآور به نظر نیایند؛ بلکه برای آدمیزاد به عنوان انتخابی انسانی و شادی بخش درآیند. کاری که جامعه ی سنتی ما به خوبی با تعلیمات عملی و نظری خود، افراد و نسل های جدید را به انواع مشارکت های لازم اجتماعی خوگر (آموخته) می ساخت. و متأسفانه آموزش و پرورش رسمی و غیر رسمی ما و از آن جمله مدارس و دانشگاه های ما، و هم چنین نهاد خانواده، امروزه این رسالت عظیم را تا اندازه ی زیادی به فراموشی سپرده اند.

## ۸- گونه آمیزی یاریگری‌ها

هم‌چنان که تمام پیام‌ها در الفبای کامپیوتر و الفبای مرس تنها با ترکیب دو علامت ساخته می‌شوند<sup>۸</sup> و یا از ترکیب چند رنگ اصلی در نقاشی، رنگ‌های فراوانی به دست می‌آید. از ترکیب سه نوع اصلی یاریگری (خودیاری، همیاری، دگریاری) شکل‌های تازه‌ای از یاریگری به وجود می‌آیند.

گرچه در هر نوع گروه یاریگر، افزون بر محور اصلی، محورهای ناپایدار و فرعی دیگری نیز در کارند. اما در این‌جا ما تنها به ترکیب‌هایی نظر داریم که در آن دو یا تعداد بیشتری از یاریگری‌ها به شکل بارزی خود را نشان داده، و تا اندازه‌ای از نظر میزان و دوام با هم هم وزن بوده‌اند. هریک از این اشکال ترکیبی نوین، بی‌شک در شرایط خاص و برای پاسخ‌گویی به برخی نیازهای گروه حاصل شده است که ما در این‌جا به ذکر چند ترکیب بسنده می‌کنیم.

### ۸-۱- خود - همیاری

از ترکیب خودیاری مفروز و همیاری؛ «خود - همیاری» به وجود می‌آید. هم خودیاری مفروز به تنهایی، هم آمیزه‌ی آن با همیاری، نمونه‌ی بسیار خوبی است برای نشان دادن این‌که می‌توان نظریه‌ی جالب «کار دل انگیز» شارل فوریه (نک: پریدوشال، ۱۳۴۷: ۳۸۷-۴۰۶) را در عمل پیاده کرد. یکی از مصادیق جالب این‌گونه خودیاری، خودیاری «چرخ ريسان» است که در یزد و شهرها و روستاهای اطراف آن در گذشته، بسیار معمول بوده است.

گروه زنان چرخ ریس، در حالی که هریک از اعضای گروه برای خود می‌ریسیده است، هر شب در خانه‌ی یکی از اعضا گرد می‌آمدند و میزبان از آن‌ها پذیرایی می‌کرده است. بدین ترتیب کار چرخ ریس که به تنهایی و به ویژه در شب مزاحم دیگران و بسیار یک‌نواخت و کسل‌کننده است، در بین گروه همکاران و در میهمانی به یکی از نشاط‌آورترین کارها برای زنان چرخ ریس تبدیل می‌شده است.

در این نوع چرخ ريسان<sup>۹</sup>، کار اعضا در گروه برای خود، خودیاری مفروز؛ و پذیرایی نوبتی و تهیهی وسایل روشنایی و گرما برای اعضا، همیاری واگرا بوده است.

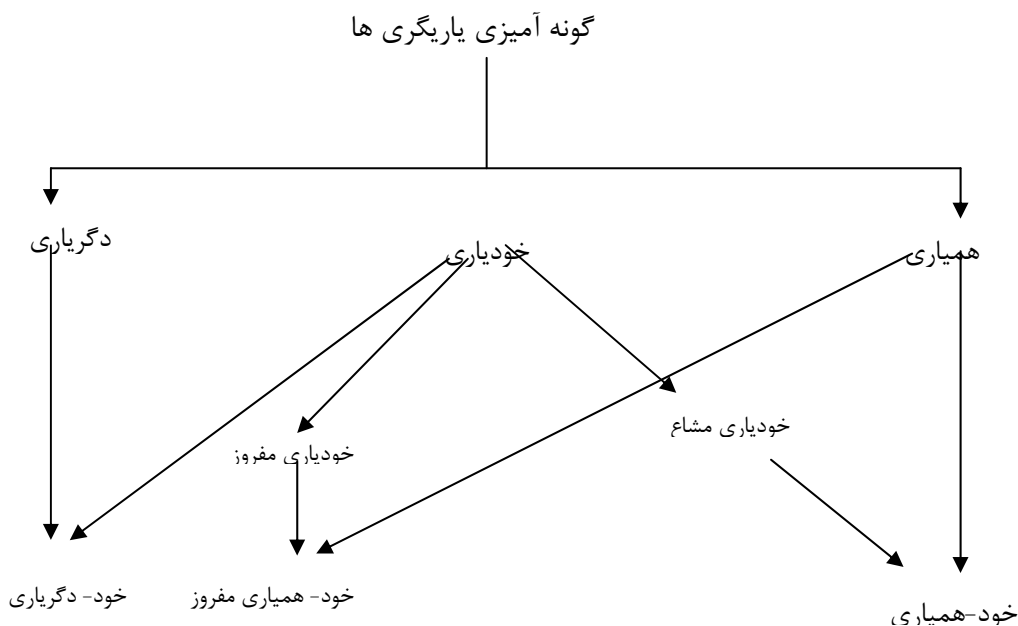
#### ۸-۲- خود - دگریاری

نمونه ی دیگر گونه آمیزی یاریگری ها ترکیب و همگامی خودیاری و انواع دگریاری است. یکی از مصادیق این گونه یاریگری، مراسم، برفه چال در روستای «آب اسک» یا «اسک» آمل است. بدین ترتیب که در یکی از روزهای نیمه ی اردیبهشت ماه، تمام مردان و پسران بالاتر از هفت سال روستای آب اسک به جمع کردن برف از مناطق برف گیر پیرامون و انبار کردن آن در محلی خاص می پردازند. و این کار طبق یک سنت کهن بدین منظور انجام می شود که در آینده چوپانان و علوفه چینان و رهگذران از برف و آب این چاله استفاده کنند. البته زنان روستای اسک نیز در این روز به تشکیل حکومتی یکروزه (با محور اصلی خودیاری) و اجرای مراسمی خاص می پردازند و نظم ده و امور آن را به دست می گیرند.<sup>۱۰</sup>

از سوی دیگر از طریق وجوهات و موقوفات امامزاده ی نیاک، در این روز، مردان با صبحانه پذیرایی می شوند، بخشی از کار برفه چال چون برای استفاده ی خود اهالی بوده خودیاری، و بخش دیگر آن که برای دیگران انجام می شد، دگریاری به شمار می آید. میزبانی امامزاده و نذورات یاد شده، هم چنین پذیرایی اهالی اسک از میهمانان و آشنایانشان، که از روستاها و شهرهای دیگر آمده اند، نیز از مقوله ی دگریاری است.

نمونه های فراوان خود - دگریاری، یاریگری های مربوط به ساخت ساختمان های عام المنفعه هم چون مدرسه و مسجد و حمام، و پل و حسینیه و غیره است.

نمودار شماره‌ی پنج - گونه آمیزی برخی یاریگری‌های سنتی



گونه شناسی گروه‌ها و سازمان‌های سنتی بر اساس نوع یاریگری

«از نظر گینزبرگ تشریح و طبقه بندی انواع اصلی گروه‌ها و نهادهای اجتماعی، مطالعه‌ی ساخت اجتماعی را تشکیل می‌دهند.» (باتومور، ۱: ۱۳۵۷-۴).

«یکی از مباحث مهم جامعه‌شناسی خرد<sup>۱</sup> (نرت وی، ۱۳۶۵: ج). بررسی و شناخت دقیق گروه‌های محدود است که از آغاز در دو شکل طبیعی و آزمایشگاهی خود مورد توجه جامعه‌شناسان و عنایت خاص روان‌شناسان اجتماعی قرار گرفته است. گروه‌های اجتماعی را - جامعه‌شناسان - از دیدگاه‌های مختلفی طبقه بندی کرده‌اند. از نظر حجم و تعداد اعضای گروه، از نظر میزان دخالت اراده‌ی افراد در عضویت و ارادی بودن و یا نبودن گروه، از نظر دشواری و آسان ورود اعضا به گروه، از

1-Micro Sociology

نظر تک کارکردی یا چند کارکردی بودن، از نظر درجه ی تراکم و پراکندگی اعضا، از نظر دوام و آهنگ و حرکت، و از نظر شکل خارجی و ساخت و سازمان یافتگی گروه و غیره. (نک: توسلی، ۱۳۴۸).

#### ۹- طبقه بندی گروه‌ها بر اساس نوع همکاری

از آن جا که همکاری یکی از مشخصه های بارز گروه‌های کوچک است و کمتر گروهی است که نوعی و یا انواعی از همکاری را به درجات و انحایی در خود نداشته باشد، بر اساس اصلی ترین نوع یاریگری (همکاری) موجود در گروه، گروه‌ها را می توان در مرحله ی نخست به گروه‌های «خودیار»، «همیار» و «دگریار» تقسیم کرد. هم‌چنین بر اساس نوع ترکیب و درجه ی سازماندهی آن‌ها، می توان انواع دیگری از این نوع گروه‌ها را از یک‌دیگر باز شناخت.

در سطور زیر به معرفی گروه‌ها و سازمان‌های یاریگر و تفاوت آن‌ها در جوامع سنتی و صنعتی پرداخته می شود.

#### ۹-۱- گروه‌های خودیار

کنش یاری در گروه خودیار به شکل منحنی است و نتایج کار تقریباً هم‌زمان به همه ی گروه باز می گردد. از آن جا که اعضای گروه در مالکیت و یا حق و یا منافع و اعتقاداتی شریک اند، در نتیجه، در اجرای وظایف سهیم اند. گروه‌های خودیار از باستانی ترین گروه‌های بشری اند؛ و در آن‌ها آزادی در عدم همکاری با گروه از همه ی گروه‌های دیگر کمتر است و عضو گروه خودیار تنها در صورتی می تواند از همکاری با گروه سر باز زند، که تا اندازه ی زیادی از منافع خود در گروه چشم پوشیده باشد.

گروه‌های خودیار در همه ی جوامع سنتی و از آن جمله در جامعه ی سنتی روستایی، ایلی و شهری ایران بسیار زیاد بوده است. این گروه‌ها در طول سال، بارها دست به اقدامات دسته جمعی می زنند. مانند لایروبی قنوات، لایروبی نهرها، بستن سد بر رودخانه، تعمیر و لایروبی استخرهای کشاورزی (نک: فرهادی، ۱۳۷۳ - ۱: بخش دوم) نوکنی و حفر منابع تازه ی آبیاری، تعمیرات و یا احداث ساختمان های عمومی ده، مانند: مسجد، حمام، پل و استخدام کارگزاران مختلف و غیره.

در جامعه‌ی صنعتی نیز تعداد گروه‌های خودیار بسیار زیاد هستند. اتحادیه‌های کارگری، احزاب سیاسی، گروه‌های سرّی، شرکت‌های تعاونی رسمی ... انواع جدید این گروه‌ها می‌باشند. البته بین گروه‌های خودیار سنتی و گروه‌های خودیار صنعتی تفاوت‌هایی هم وجود دارد:

- در گروه‌های خودیار سنتی، ابعاد گروه کوچک‌تر است و افراد از نظر جسمی و روانی به هم‌دیگر نزدیک‌ترند و بر کار یک‌دیگر نظارت مستقیم دارند، در حالی که در گروه‌های خودیار صنعتی، ابعاد گروه بزرگ‌تر و تماس افراد با یک‌دیگر اغلب با واسطه است و نظارت مستقیم همه‌ی افراد گروه بر یک‌دیگر وجود ندارد.

- در گروه‌های خودیار سنتی، اغلب افراد گروه کار واحدی را انجام می‌دهند؛ در حالی که در گروه‌های خودیار صنعتی، تقسیم کار بیشتری انجام می‌گیرد و اعضا وظایف متفاوت‌تری را به عهده دارند.

- در گروه‌های خودیار سنتی، دارایی افراد بیشتر از نیروی جسمی و فکری آنان کارساز است و محور اصلی همکاری کار مستقیم افراد است؛ در حالی که در گروه‌های خودیار صنعتی، واسطه‌هایی به نمایندگی از شخص ممکن است جانشین کار مستقیم فرد در گروه شود.

#### ۹-۲- گروه‌های همیار

گروه همیار گروهی است که کنش یاری در آن دو طرفه و متقابل است و افراد گروه با تأخیر و به تناوب یک‌دیگر را یاری می‌کنند؛ از این رو نتایج یاریگری برای افراد ناهم‌زمان است. گروه‌های همیار به صورت خالص‌تر از نظر زمانی، پس از تفکیک مالکیت‌های مشاع طایفه بر زمین و دام و از تغییر شکل گروه‌های خودیار به وجود آمده است. (نک: فرهادی، ۱۳۸۱-۱: فصل دوم).

در عصر حاضر، با گسترش روابط پولی و گذر از کشاورزی و دامداری معیشتی و گسترش راه‌های ارتباطی، گروه‌های همیار روز به روز در جوامع سنتی و از آن جمله ایران رو به زوال نهاده‌اند؛ گرچه بقایای آن هنوز نیز نه تنها در جوامع سنتی و در بین روستاییان و عشایر مقیم شهر، بلکه در مراکز جوامع صنعتی نیز به شکل‌هایی به چشم می‌خورد.

کار گروه همیار در واقع یک نوع مبادله ی نیرو و ابزار کار همراه با مبادله ی احترام و حسن نیت و دوستی است و در بسیاری از مواقع با مبادله ی اطلاعات و مبادله ی مسائل عاطفی و روانی دیگر نیز همراه است.

در جوامع سنتی و از آن جمله در جامعه ی سنتی ما و به ویژه در روستاها هنوز نیز گروه های همیار بسیاری در امر تولید یافت می شوند. این گروه ها در مورد کارهای دشوار همچون بیل زدن و باغ اسپار (بیل زدن عمیق باغ های انگور) و نشای برنج و در برخی از کارها که در زمان کوتاه نیروی انسانی بسیار زیادی را می طلبد، همچون: تیغ زدن خشخاش، و یا در مواقعی که به منظور توزیع و گردش آب و یا در پاییز و در هنگام بذرافشانی، برخی از کشاورزان بی کار می شوند و برخی شدیداً به نیروی کار و نیروی انسانی نیاز دارند تشکیل می شوند. (نک: فرهادی، ۱۳۷۳-۱)

بقایای گروه های همیار در جامعه ی امروزی (جامعه ی صنعتی) به صورت برخی کمک های دارای عوض در گروه های کوچک همچون: گروه های دوستان و جرگه ها و در برخی از مراسم همچون مبادله ی هدایا به مناسبت های گوناگون دیده می شود.

### ۳-۹- گروه های دگریار

گروه های دگریار خود به گروه های کوچک تر «دگریار هم ترازانه» (برابر یار) و «فرویار» و «فرایار» تقسیم می شوند. گروه های دگریار هم ترازانه (برابر یار) در تاریخ پیدایش گروه ها، کهن تر از گروه های دگریار ناهم ترازانه و فرایار است؛ و بین اغلب هم ترازان و بین کسانی که از موقعیت و امکانات تقریباً یکسانی برخوردار بوده اند تشکیل می شده است. این گروه ها در جامعه ی سنتی در شرایط ویژه و برای کمک به یکی از افراد هم تراز که به دلایلی موقتاً نیازمند به نیروی کار و یا ابزار کار و سرمایه می شد تشکیل می شده است. کنش یاری در این جا افقی و یک طرفه و انتظار کمک متقابل از یاری شونده وجود نداشته است و کمک برای بستگی های گروهی و خویشاوندی و یا تشفی روانی و اجر اخروی و یا کسب آبروی اجتماعی بوده است. مثال این گروه ها در جامعه ی روستایی در ایران فراوان بوده است، مانند «بُرابری» (زَشکارَشکی، بُرُرداری<sup>۱۱</sup>) در برخی مناطق ایران، و برخی از انواع بَلک کاری در استان خراسان بوده است (نک: فرهادی، ۱۳۷۳-۱: بخش سوم).

گروه‌های فرایار معمولی‌ترین گروه‌ها در طول تاریخ فتودالیسم (بزرگ مالکی) بوده که بر خلاف گروه‌های برابرار و فرویار که در آن درجه‌ی اختیار بسیار زیاد است، اجبار شدیدی بر آن حاکم بوده است (لمبتون، ۱۳۴۵: ۵۷۵-۶۰۷). فرایاری در جوامع امروزی نیز دیده می‌شود، مانند کمک‌های گروهی مردم به دولت‌ها در مواقع بحرانی و جنگ.

گروه‌های فرویار معمولی‌ترین گروه‌های دگریار از ابتدای زندگی بشر تا امروز بوده و هم‌اکنون نیز در جامعه‌ی صنعتی فراوان اند. مثال گروه‌های فرویار سازمان یافته در جوامع صنعتی، سازمان‌های خیریه، انجمن‌های حمایت بیماران، زندانیان، مهاجرین، جنگ‌زدگان و پناهندگان و غیره است.

#### ۹-۴- تعاونی‌های سنتی

هرکدام از گروه‌های خودیار، همیار و دگریار که نظم و سازمان مشخصی پیدا کنند به سازمان‌های تعاون تبدیل می‌شوند. هم‌چنان‌که در بخش مربوط به انواع همکاری آمد ما واژه‌ی تعاون را در این‌جا به معنای خاص و تعریف شده‌ای به کار می‌بریم. بر اساس این‌که محور اصلی یاریگری (همکاری) چه باشد، در وهله‌ی نخست چند نوع سازمان تعاونی را می‌توان از یک‌دیگر تمیز داد:

۱- سازمان‌های تعاونی خودیار؛ ۲- سازمان‌های تعاونی همیار؛ و ۳- سازمان‌های تعاونی دگریار.

مثال‌هایی مشهور از تعاونی سنتی خودیار در ایران و برخی کشورهای هم‌جوار «بنه» و «مال»<sup>۱۲</sup> و مثال تعاونی‌های همیار «واره» و مثال تعاونی‌های دگریار، سازمان‌های سنتی بنا شده بر اساس موقوفات و به ویژه موقوفات متمرکز است. گفتنی است امروزه به جای واره‌های شیر و نان، در شهرها و پایتخت ایران واره‌های پول<sup>۱۳</sup> به سرعت شگفت‌آور و قابل تأملی در حال زایش و افزایش است.

مثال صنعتی سازمان‌های تعاونی خودیار همان‌طور که اشاره شد، اتحادیه‌های کارگری، احزاب، تعاونی‌های تولید جدید، و مثال سازمان‌های دگریار، انجمن‌های حمایت از پناهندگان، مهاجران، زندانیان، کودکان و غیره است.

جوامع سنتی و صنعتی هر کدام نقاط ضعف و قوت، زشتی‌ها و زیبایی‌های خاص خود را دارند. شناخت گروه‌ها و منظومه‌های گروهی کمک خواهد کرد که



راه‌های جدید برای کاستن نواقص جامعه ی صنعتی و جوامع رو به رشد اندیشیده شود. شناخت گروه‌های یاریگر سنتی به نوبه ی خود راه رفع نواقص سازمان‌های یاریگر جدید صنعتی را هموار خواهد کرد و به کارآمدی گروه‌های مبتنی بر یاریگری که تعداد آن‌ها هم کم نیست، خواهد افزود.

گر چه تنظیم گروه ها بدون تنظیم جامعه به طور کلی امکان پذیر نخواهد بود، شناخت گروه‌های سنتی هم‌چون اجزایی از یک کل، راه‌های جدیدی برای پیشرفت کشورهای روبه رشد فراهم خواهد کرد که عاری از عواقب روانی و اجتماعی پیشرفت در کشورهای غربی است.

امروزه «... کشورهای در حال توسعه در پی آنند که براساس اندیشه ها و نهادهای موروثی خود شکل‌های تازه ای از جامعه خلق کنند» (باتومور ، ۱۳۵۷: ۱۱۲). در ایران نیز پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، گاه این اندیشه که ریشه های آن پیش از آن نیز وجود داشته مدّ نظر بوده که راه‌های رشد جداگانه ای با آن چه نظام‌های موجود در جهان تجربه کرده اند و در عین حال با استفاده از همان تجربیات پیموده شود. بی شک چنین اندیشه هایی نیازمند آن است که جامعه‌ی سنتی ایران و منظومه های گروهی آن به درستی شناخته شوند؛ چرا که بدون دانستن این مسأله که چه بوده و چه هستیم امکان آن که بدانیم چه خواهیم شد، وجود نخواهد داشت. آن کس که نمی داند از «کجا» آمده است، هرگز نخواهد دانست که به «کجا» می رود.

#### پی نوشت ها :

- ۱- در بیشتر منابع ضبط این کلمه به صورت حراثه است. اما به نظر مؤلف این نام فارسی و بسیار کهن است.
- ۲- درباره انواع بنه و دگرگونیهای آن بعد از اصلاحات ارضی نک به : مرتضی فرهادی، فرهنگ یاریگری در ایران. فصل ۲ (بُنه شناسی). صص ۲۳۹-۲۹۵. و یا در فصلنامه ی تحقیقات جغرافیایی. ش ۱۵ (زمستان ۱۳۶۸). و ش ۲۴ (بهار ۱۳۷۱) و فصلنامه کرمان. ش ۴ (بهار ۱۳۷۱). و ش ۵ (تابستان ۱۳۷۱). مرکز کرمان شناسی.
- ۳- درباره نظام شگفت انگیز بُرابری به عنوان یک ماشین خودکار فرهنگی و با کارکردهای پنهان و بسیار مهم نک به :

فرهنگ یاریگری در ایران، ص ۲۱۰-۲۲۶. و یا فصلنامه‌ی رشد علوم اجتماعی، دوره‌ی اول، ش ۲ (زمستان ۱۳۶۸). و تحلیل مکملی از آن در، «... نان شب مردم نگاران ایران» فصلنامه‌ی نمایه‌ی پژوهش، ش ۱۱ و ۱۲ (بهار و تابستان ۱۳۸۱)، ص ۵ و ۶.

۴- سال دامداری، در ایل‌ها و عشایر سیرجان و بافت و بردسیر و شهر بابک با چوپانبندی (گله بندی) در نودم نوروز (اول تابستان) آغاز و تا نودم سال بعد ادامه دارد. شروع سال دامداری در مناطق دیگر ایران متفاوت است.

۵- متأسفانه هنوز درباره‌ی سازمان‌های سنتی صیادی (ماهیگیری و صید مروارید) و گروه‌های ساخت یافته کتیزان و سقر چین و هم‌چنین سازمان‌های صنفی شهری ما در گذشته، کارهای دقیقی انجام نشده است. با اطلاعات فعلی به نظر می‌رسد، که سازمان‌های صیادی و گردآور با محور اصلی خودیاری کار می‌کرده‌اند. محوریت اصلی نوع یاریگری در مورد سازمان‌های صنفی سنتی به درستی روشن نیست.

۶- دور کیم می‌گوید: «راست است که کلمه‌ی «جبر یا قهر» که ما واقعه‌ی اجتماعی را با آن تعریف کرده‌ایم دارای این خطر است که طرفداران غیرتمند و پرشور فردپرستی مطلق را به وحشت می‌اندازد». (دور کیم، ۱۳۶۸: ۲۷).

۷- اختیار، انتخاب یک جبر در میان جبرهای دیگر است. اگر خوابیدن آدمی در این‌جا به آن‌جا یک جبر زیستی است و اگر افتادن میوه‌ی رسیده و وزش باد از اختیار آدمی به‌دور و جبری طبیعی است. مولوی می‌خواهد با جابه‌جایی، مرد جبری را از جبری نیندیشیده و کور به جبری مفید و خوشایند (جبر گزیده) بکشانند. وقتی می‌گوید:

هان مخسب ای جبری بی اختیار      جز به زیر آن درخت میوه دار  
تا که شاخ افشان کند هر لحظه باد      بر سر خفته بریزد نقل و زاد  
جبر خفتن در میان رهزنان      مرغ بی هنگام کی یابد امان

۸- گفتنی است که زبان‌های دو علامتی هم‌چون الفبای مرس و الفبای کامپیوتر، ریشه‌ی کهن تری در تاریخ بشر و از آن جمله در ایران دارد.

۹- نوع دیگری از چرخ ريسان در جای‌های دیگر ایران وجود داشته که زنان به صورت همیاری برای میزبان کار می‌کرده‌اند. «در چرخ ریزی به صورت همیاری، اعضای گروه هر شب در خانه‌ی یکی از افراد گروه آمده تا نزدیکی‌های صبح برای صاحب خانه چرخ ریزی می‌کرده‌اند. چه در روستاهای خراسان و چه در یزد و تفت و کرمان و چه

در نقاط دیگر چرخ ريسان به صورت گسترده ای به ویژه در فصل زمستان وجود داشته است.» (نک: فرهادی، ۱۳۸۲).

۱۰- حکومت زنان در گذشته در چند نقطه‌ی دیگر ایران گزارش شده است. برای اطلاع بیشتر نک به :

-محمد حسن سرمدی، « دهکده‌ی افوس»، هنر و مردم، ش ۱۱۲ و ۱۱۳، (بهمین و اسفند ۱۳۵۰)، ص ۴۰-۴۲.

-حمید میرمرادی، « گزارشی از روستای آب اسک»، فصلنامه‌ی رشد علوم اجتماعی، س ۱، ش ۳، (بهار ۱۳۶۹)، ص ۳۸-۴۳.

- مرتضی فرهادی، « دگریاری و خودیاری در جشن « میان بهاری» در اسک لاریجان آمل»، فصلنامه‌ی رشد علوم اجتماعی، س ۱، ش ۳، (بهار ۱۳۶۹)، ص ۳۱-۳۷.

- مرتضی فرهادی، « لایروبی و جشن پایان لایروبی و حکومت زنان در توجقاز سامن ملایر»، فصلنامه‌ی رشد علوم اجتماعی، ش ۱۷ (پاییز ۱۳۷۲).

۱۱- البته بُرآبری گاه نیز به صورت همیاری انجام می شده است.

بُرآبری نمونه‌ی شگفت انگیز و قابل تأملی در یاریگری‌های سنتی ایران در زمینه‌ی درو گندم آبی می باشد و در واقع یک ماشین خودکار فرهنگی با کارکردهای آشکار و پنهان فراوان است. درباره‌ی بُرآبری نک به : فرهنگ یاریگری در ایران و یا در فصلنامه‌ی رشد علوم اجتماعی . ش ۲ (زمستان ۱۳۶۸).

۱۲- کوچکترین واحد اقتصادی- اجتماعی براساس شکل‌های سنتی ایلی است.

۱۳- متأسفانه هنوز کار ژرفانگر و یا پهنانگر در خوری، درباره‌ی این واژه‌های جدید معروف به صندوق قرض الحسنه در ایران انجام نشده است.

#### فهرست منابع و مأخذ

۱- آرون ، ریمون (۱۳۵۲) **مراحل اساسی در جامعه شناسی**، ترجمه‌ی باقر پرهام، تهران : شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

۲- باتامور ، تی. بی. (۱۳۵۷) **جامعه شناسی**، ترجمه‌ی حسن منصور و حسن حسینی کلجاهی، تهران : شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

۳- بارانی ، حسین (۱۳۸۲) **بررسی مبانی فرهنگ دامداری در بین گله داران البرز شرقی**، رساله‌ی دکتری، دانشکده‌ی منابع طبیعی دانشگاه تهران.

- ۴- بارنز و بکر (۱۳۷۱) **تاریخ اندیشه‌ی اجتماعی**، ترجمه‌ی جواد یوسفیان، جلد دوم، تهران.
- ۵- بازن، مارسل (۱۳۶۷) **طالش**، (منطقه‌ای قومی در شمال ایران)، ترجمه‌ی مظفر امین فرشچیان، ج ۱، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۶- بدار، لوک؛ ژوزه دزیل و لوک لامارش (۱۳۸۰) **روانشناسی اجتماعی**، ترجمه‌ی حمزه گنجی، تهران: نشر ساوالان.
- ۷- برکوویتز، لئونارد (۱۳۷۲) **روانشناسی اجتماعی**، ترجمه‌ی محمد حسین فرجاد، عباس محمدی اصل، تهران: انتشارات اساطیر. ص ۴۸۵-۴۸۶.
- ۸- برگ، اتوکلاین (۱۳۵۷) **روانشناسی اجتماعی**، ترجمه‌ی علی محمد کردان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۹- بیهقی، حسینعلی (۱۳۶۵) «**گاو میش داری در روستای لچه گوراب**، مجموعه مقالات سمینار جغرافیایی، جلد سوم.
- ۱۰- پاپلی یزدی، محمد حسین (۱۳۷۷) **مختاباد (اوج مشارکت در دامداری سنتی)**، فصلنامه‌ی تحقیقات جغرافیایی، ش ۵۱ (زمستان).
- ۱۱- پرید، شارل و دیست شال (۱۳۴۷) **تاریخ عقاید اقتصادی**، ترجمه‌ی کریم سنجابی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۲- توسلی، غلامعباس (۱۳۴۸) **گروه‌های اجتماعی**، تهران: دانشگاه علوم اجتماعی دانشگاه تهران، پلی کپی.
- ۱۳- چراغی، رضا (۱۳۷۸) «**شبی با شب پا (بحثی در مردم‌شناسی کار شب پای نیما)**»، یادنامه‌ی نیما (مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت یکصدمین سال تولد نیما یوشیج)، ج ۱، تهران: کمیسیون ملی یونسکو در ایران.
- ۱۴- خدایار محبی، منوچهر (۱۳۴۹) **تعاون در اسلام و ادیان مختلف و جامعه‌ی صنعتی**، تهران: انتشارات بعثت.
- ۱۵- دورانت، ویل (۱۳۵۱) **تاریخ فلسفه**، ترجمه‌ی عباس زریاب خویی، جلد اول، تهران: انتشارات کتاب‌های جیبی.

- ۱۶- دورکیم ، امیل (۱۳۶۸) **قواعد روش جامعه‌شناسی**، ترجمه‌ی علی محمد کردان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران .
- ۱۷- دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۲) **امثال و حکم**، تهران: جلد اول و دوم .
- ۱۸- رفعتی ، ماشالله (۱۳۴۳) **مونوگرافی ایل قرایی در سیرجان**، پایان‌نامه‌ی دوره‌ی لیسانس، تهران: دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران.
- ۱۹- روبرت ، مورتون دوج و م. کراوس. (۱۳۷۴) **نظریه‌ها در روانشناسی اجتماعی** ، ترجمه‌ی مرتضی کتبی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۰- ریویر ، کلود (۱۳۷۹) **درآمدی بر انسان‌شناسی**، ترجمه‌ی ناصر فکوهی، تهران: نشرنی.
- ۲۱- ژید ، شارل و شارل ریست (۱۳۷۰) **تاریخ عقاید اقتصادی**، جلد ۱ (از فیروکرات‌ها تا استوارت میل)، ترجمه‌ی کریم سنجابی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران .
- ۲۲- ستوده ، منوچهر. (۱۳۳۲) **فرهنگ گیلکی**، تهران: انجمن ایران‌شناسی .
- ۲۳- سرمدی ، محمد حسن (۱۳۵۰) «دهکده‌ی افوس» **هنر و مردم**، ش ۱۱۲ و ۱۱۳، (بهمن و اسفند)، ص ۴۰-۴۲.
- ۲۴- سعدی ، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۷۰) **گلستان**، با تصحیح و مقدمه‌ی محمد علی فروغی (ذکاء الملک)، تهران: انتشارات اقبال.
- ۲۵- سلیم ، غلامرضا (۱۳۴۷) **تعاون در متون ادبیات فارسی**، تهران: مؤسسه‌ی آموزش و تحقیقات تعاونی دانشگاه تهران.
- ۲۶- سلیم ، غلامرضا (۱۳۵۷) **ارزش‌همکاری در فعالیت‌های تعاونی**، تهران: سازمان مرکزی تعاون کشور.
- ۲۷- شاله ، فلیسین (۱۳۴۷) **شناخت روش علوم (فلسفه‌ی علمی)**، ترجمه‌ی یحیی مهدوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۸- شرفی ، محمد (۱۳۵۱) **منوگرافی ده مصلح آباد فراهان اراک**، تهران: دانشکده‌ی ادبیات و علوم اجتماعی دانشگاه تهران، پایان‌نامه‌ی کارشناسی.
- ۲۹- شعاری نژاد ، علی اکبر (۱۳۶۴) **فرهنگ علوم رفتاری**، تهران: انتشارات امیر کبیر.

- ۳۰- شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۶۴) **فرهنگ علوم رفتاری**، تهران: انتشارات امیر کبیر، ص ۲۹۶.
- ۳۱- فرهادی، مرتضی (۱۳۶۴) «فرهنگ یاریگری در ایران» کیهان فرهنگی، سال دوم، ش ۱۰ (دیماه) ص ۲۰-۲۳.
- ۳۲- فرهادی، مرتضی (۱۳۶۷) **نامه‌ی علوم اجتماعی**، دوره‌ی جدید، ش ۱ (پاییز)، دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ص ۱۴۹-۱۶۶.
- ۳۳- فرهادی، مرتضی (۱۳۶۸) «برابری» **فصلنامه‌ی رشد علوم اجتماعی**، دوره‌ی اول، ش ۲ (زمستان).
- ۳۴- فرهادی، مرتضی. (۱۳۶۹ - ۱) «انواع خودیاری و گونه‌آمیزی‌های آن» **فصلنامه‌ی رشد آموزش علوم اجتماعی**، ش ۱۵ (پاییز). ص ۴۴-۴۹.
- ۳۵- فرهادی، مرتضی. (۱۳۶۹ - ۲) «دگریاری و خودیاری در جشن «میان بهاری» در اسک لاریجان آمل»، **فصلنامه‌ی رشد علوم اجتماعی**، س ۱، ش ۳، (بهار)، ص ۳۱-۳۷.
- ۳۶- فرهادی، مرتضی (۱۳۷۲) «لایروبی و جشن پایان لایروبی و حکومت زنان در توچقاز سامن ملایر»، **فصلنامه‌ی رشد علوم اجتماعی**، ش ۱۷ (پاییز).
- ۳۷- فرهادی، مرتضی (۱۳۷۳) **فرهنگ یاریگری در ایران**، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۳۸- فرهادی، مرتضی (۱۳۷۳-۲) «نظریه‌های همکاری... و دلایل کم توجهی نسبی به آن»، **فصلنامه‌ی تعاون روستایی و کشاورزی**، دوره‌ی جدید. ش ۱ و ۲ (تابستان و پاییز). ص ۴۵-۷۴.
- ۳۹- فرهادی، مرتضی. (۱۳۷۹ - ۱) «مال، سازمان تعاون تولید سنتی عشایر ایران»، **فصلنامه‌ی عشایری ذخایر انقلاب**، دوره‌ی جدید. ش ۳ و ۴ (پاییز و زمستان)، ص ۱۴۵-۱۶۰.
- ۴۰- فرهادی، مرتضی (۱۳۷۹) «نگاهی به انواع گله و شبان و یاریگری در چرانیدن دام چکنه (خرده مالکی) در ایران»، **فصلنامه‌ی تحقیقات جغرافیایی**، سال پانزدهم، ش ۳ و ۴ (پاییز و زمستان)، ص ۱۳۴-۱۶۶.
- ۴۱- فرهادی، مرتضی (۱۳۸۰ - ۱) **واره**، تهران: وزارت جهاد کشاورزی.

- ۴۲- فرهادی ، مرتضی ( ۱۳۸۰ - ۲ ) **واره نوعی تعاونی کهن زنانه در ایران، تهران**  
: وزارت جهاد کشاورزی.
- ۴۳- فرهادی ، مرتضی ( ۱۳۸۱ - ۱ ) « نقد آرا در تعاریف و گونه شناسی های مفهومی  
یاریگری » **نامه ی انسان شناسی**، ش ۱ (بهار و تابستان).
- ۴۴- فرهادی ، مرتضی.(۱۳۸۱-۲) «نقداً آرا در تعاریف و نظریه های گونه شناسی  
یاریگری» **نامه انسان شناسی**. ش ۱ (بهار و تابستان ۱۳۸۱)، ص ۱۰۱-۱۱۲.
- ۴۵- فرهادی ، مرتضی .(۱۳۸۱ - ۳) « ... نان شب مردم نگاران ایران»،  
**فصلنامه ی نمایه ی پژوهش**، ش ۱۱ و ۱۲ (بهار و تابستان)، ص ۵ و ۶.
- ۴۶- فرهادی ، مرتضی (۱۳۸۲) «نگاهی به مشارکت های سنتی زنان ایرانی با محور  
اصلی همیاری (همیاری همگرا و واگرا)» در: **زن و فرهنگ** ، مقالاتی در  
بزرگداشت یکصدمین سال تولد بانو مارگارت مید، به کوشش محمد میرشکرایی،  
علیرضا حسن زاده، تهران: ۱۳۸۲، نشر نی، ص ۴۰۹-۴۲۸.
- ۴۷- فرهادی ، مرتضی(۱۳۸۳) « ساخت های جهانی همکاری (همه گاهی و همه جایی  
بودن انواع جوهری یاریگری و مشارکت)» **فصلنامه ی علوم اجتماعی**، دانشگاه  
علامه طباطبایی، ش ۲۶ (بهار و تابستان). ص ۱-۲۳.
- ۴۸- فرهادی ، مرتضی (۱۳۸۴) « بحران محیط زیست و لزوم بازنگری به  
دانش های مردمی و ..»، **نمایه ی پژوهش**، سال چهارم، ش ۱۳ و ۱۴ (ویژه  
نامه ی دانش ها و فن آوری های سنتی)، ص ۳۴-۵۷.
- ۴۹- فلاحی ، نصرت ا.. (۱۳۵۰) **تغییرات کاشت، داشت و برداشت برنج قبل و بعد  
از اصلاحات ارضی**، پایان نامه ی کارشناسی ، تهران : مؤسسه ی آموزشی  
تحقیقات تعاونی دانشگاه تهران.
- ۵۰- فلاحی ، کیومرث (۱۳۷۳) « شهر خوبان (گذری در آرمانشهر گنجوی)»،  
**ماهنامه ی تعاون دوره ی جدید**، ش ۳۴ (تیرماه).
- ۵۱- کیا ، م. (۱۳۵۴) **مردم شناسی اقتصادی**، تهران : دانشکده ی علوم اجتماعی و  
تعاون.
- ۵۲- گزارش خبری (۱۳۸۳) « بررسی انسان شناختی سرود دشت نیمه ور»، **روزنامه  
شرق**، ش ۲۰۶ ، شنبه ۱۶ خرداد ماه.

- ۵۳- لمبتون ، س . (۱۳۴۵) **مالک و زارع در ایران**، ترجمه‌ی منوچهری امیری، تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۵۴- مزون نو ، ژان. (۱۳۴۳) **روانشناسی اجتماعی**، ترجمه‌ی محمد علی کاردان، تهران : انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵۵- موحد ، علی (۱۳۶۰) «اسلام و تعاون» **نشریه‌ی تعاون**، ش ۳، مهر ۱۳۶۰، ص ۱۰ و ۱۲ .
- ۵۶- موحد ، علی (۱۳۶۵) «مشارکت از دیدگاه نهج البلاغه» ، **مجموعه مقالات کنفرانس مشارکت**، ۱۵ تا ۱۷ مهر ۱۳۶۵، تهران: انتشارات دفتر مرکزی جهاد سازندگی.
- ۵۷- مهدوی آسیابر ، نبی‌الله (بی تا) **معرفی چند یاریگری در روستای آسیابر سیاهکل**، (دست‌نوشته).
- ۵۸- مهرداد ، حسین (۱۳۵۰) «کَلگ»، **دفتر روستا**، (ماهنامه‌ی دانشجویان دانشسرای عالی سپاه دانش)، ش ۲، س ۴، (خرداد).
- ۵۹- مهرداد ، حسین (۱۳۵۹) «بلوط» **ماهنامه‌ی نور**، (ویژه‌نامه هنر و فرهنگ ایل بویراحمدی)، ش ۱۰ و ۱۱ (اسفند)، فرهنگسرای نیاوران.
- ۶۰- میرمردادی ، حمید (۱۳۶۹) «گزارشی از روستای آب اسک» **فصلنامه‌ی رشد علوم اجتماعی**، س ۱، ش ۳، (بهار)، ص ۳۸-۴۳.
- ۶۱- نرث وی . ، مری (۱۳۶۵) **گروه سنجی و پویایی گروهی**، ترجمه‌ی غلامعباس توسلی، تهران : دانشگاه تهران.
- ۶۲- نیک گهر ، عبدالحسین (۱۳۵۵) «مشارکت ، مفاهیم و شناخت انواع» **مجله دانشگاه** ، سال دوم ش ۵، ص ۱۲۵-۱۳۱.
- ۶۳- هانس اچ. مونکرز؛ الیزابت بالنزو اولرایک گام (۱۳۷۴) **راهبردهایی برای گسترش سازمان‌های خودیاری ویژه‌ی محرومان روستایی** ، ترجمه‌ی حمیدرضا زرنگار. تهران : معاونت ترویج و مشارکت مردمی وزارت جهاد سازندگی.